

مناظرات ویژہ اہل سنت

گردآوری:
آبتین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

هدف از نگارش مناظرات چیست؟.....	۸
فصل اول: اعتقادات	۹
معنی اهل سنت:.....	۹
اعتقادات اهل سنت و جماعت:.....	۹
نظر اهل سنت در مورد اسماء خداوند و صفات او:.....	۱۰
اسماء خداوند و صفات وی توفیقی هستند:.....	۱۰
اقسام صفات از لحاظ ثبوت و عدم:.....	۱۰
اقسام صفات از نظر دوام و حدوث:.....	۱۰
الحاد:.....	۱۱
انواع الحاد در اسماء خداوند:.....	۱۱
انواع الحاد در آیات:.....	۱۱
سوره اخلاص:.....	۱۱
علم خداوند:.....	۱۲
مفاتيح الغيب:.....	۱۳
قدرت الله:.....	۱۳
حکمت الله:.....	۱۳
انواع حکمت:.....	۱۳
رزق.....	۱۳
انواع حکم خداوند:.....	۱۴

- ۱۴..... مشیت خداوند:
- ۱۴..... اراده خداوند:
- ۱۴..... محبت خداوند:
- ۱۵..... مغفرت و رحمت:
- ۱۵..... رضا، غضب، کراهت، مقت و اسف.....
- ۱۵..... وجه (چهره):
- ۱۵..... الید (دست):
- ۱۶..... العین (چشم):
- ۱۶..... سمع:
- ۱۷..... رؤیت:
- ۱۷..... مکر کید و محال:
- ۱۷..... المعجیء و الاتیان (آمدن):
- ۱۸..... عفو:
- ۱۸..... علو:
- ۱۸..... استواء خداوند بر عرش.....
- ۱۹..... معیّت:
- ۱۹..... معنای اینکه الله در سماء است:
- ۱۹..... ارکان دین:
- ۲۰..... فصل دوم: امت میانه رو.....**
- ۲۰..... عقیده واسطیه.....
- ۲۰..... اصولی که اهل سنت در آن وسطیت دارد.....
- ۲۱..... طائفه‌های اهل بدعت.....
- ۲۲..... قول اهل سنت در مورد کلام خداوند.....

۲۲ قول اهل سنت در مورد قرآن کریم
۲۳ سنت
۲۳ قرب و نزدیکی به خداوند
۲۳ فتنه قبر
۲۳ نعیم و عذاب قبر
۲۳ قیامت:
۲۴ حشر مردم:
۲۴ حوادث قیامت
۲۵ ایمان و قضا و قدر
۲۵ قدرت مخلوقات
۲۶ ایمان
۲۶ کبیره
۲۶ صحابی کیست؟
۲۷ تفاوت و منزلت صحابه
۲۷ اهل بدر
۲۷ اهل بیعت رضوان
۲۸ صحابه وظیفه نشر دین را پس از پیامبر بر عهده داشتند
۲۸ آل نبی:
۲۸ همسران رسول خدا محمد ﷺ
۲۸ عصمت صحابه
۲۹ ولیّ کیست و کرامت چیست؟
۳۰ هدف از اعطای کرامت به ولیّ چیست؟
۳۰ دعای صدقه و احسان به اموات می‌رسد

- ۳۱ ظهور امام مهدی
- ۳۱ توسل مجاز است
- ۳۲ فصل سوم: مناظرات**
- ۳۲ فرقه ۱- جبریه:
- ۳۲ فرقه ۲- قدریه:
- ۳۳ فرقه ۳- سوفسطائیه:
- ۳۳ فرقه ۴- وجودیه:
- ۳۴ فرقه ۵- معطلیه:
- ۳۴ فرقه ۶- سابقیه:
- ۳۵ فرقه ۷- علی عرشیه:
- ۳۵ فرقه ۸- حلویه:
- ۳۶ فرقه ۹- فشاریه:
- ۳۶ فرقه ۱۰- مهملیه:
- ۳۷ فرقه ۱۱- مرجئه:
- ۳۷ فرقه ۱۲- حبیبیه:
- ۳۷ فرقه ۱۳- خوفیه:
- ۳۸ فرقه ۱۴- سارقیه:
- ۳۸ فرقه ۱۵- ثنویه:
- ۳۹ فرقه ۱۶- اتحادیه:
- ۳۹ فرقه ۱۷- تناسخیه:
- ۴۰ فرقه ۱۸- متصلیه:
- ۴۰ فرقه ۱۹- منفصلیه:
- ۴۰ فرقه ۲۰- حروریه (خوارج):

فرقه ۲۱- فارقیه:	۴۱
فرقه ۲۲- منکریه:	۴۱
فرقه ۲۳- شیطانیه:	۴۲
فرقه ۲۴- معتزلیه:	۴۲
فرقه ۲۵- کیسانیه:	۴۳
فرقه ۲۶- وهمیه:	۴۳
فرقه ۲۷- بکریه:	۴۳
فرقه ۲۸- راوندیه:	۴۴
فرقه ۲۹- مشبهه:	۴۴
فرقه ۳۰- جهمیه:	۴۵
فرقه ۳۱- زنادقیه:	۴۵
فرقه ۳۲- معترفیه:	۴۶
فرقه ۳۳- ملاحده:	۴۶
فرقه ۳۴- منجمیه:	۴۷
فرقه ۳۵- وضعیه:	۴۷
فرقه ۳۶- فلاسفییه:	۴۸
فرقه ۳۷- کرامیه:	۴۸
فرقه ۳۸- خازمیه:	۴۸
فرقه ۳۹- اباضیه:	۴۹
فرقه ۴۰- لوزیه:	۴۹
فرقه ۴۱- اخشبییه:	۵۰
فرقه ۴۲- تغلییه:	۵۰
فرقه ۴۳- قاسطیه:	۵۱

- فرقه ۴۴- تکوینیه: ۵۱
- فرقه ۴۵- متوسمه: ۵۱
- فرقه ۴۶- محروقیه: ۵۲
- فرقه ۴۷- بوستانیة: ۵۲
- فرقه ۴۸- مفروعیه: ۵۳
- فرقه ۴۹- نجاریه: ۵۳
- فرقه ۵۰- خارجیہ: ۵۳
- فرق ۵۱- اسماعیلیه: ۵۴
- فرقه ۵۲- جلامیده: ۵۴
- فرقه ۵۳- حکمیہ: ۵۴
- فرقه ۵۴- لاعینہ: ۵۵
- فرقه ۵۵- رجعیہ: ۵۵
- فرقه ۵۶- قبریہ: ۵۵
- فرقه ۵۷- واقفیہ: ۵۶
- فرقه ۵۸- حشویہ: ۵۶
- فرقه ۵۹- فاینہ: ۵۶
- فرقه ۶۰- اثریہ: ۵۶
- فرقه ۶۱- مولہیہ: ۵۷
- فرقه ۶۲- مبدلیہ: ۵۷
- فرقه ۶۳- کنزیہ: ۵۸
- فرقه ۶۴- صوفیہ: ۵۸
- فرقه ۶۵- دہریہ: ۵۸
- فرقه ۶۶- شمراخیہ: ۵۹

فرقه ۶۷- بهائیه: ۵۹

هدف از نگارش مناظرات چیست؟

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أفضل الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه واتباعه أجمعين إلى يوم الدين أما بعد.

مناظرات، نام کتابی است که برخی از عقاید اصولی اهل سنت در آن بیان شده و برای آسایش خواننده مباحث این کتاب به صورت منقطع و کوتاه مطرح شده است. مناظرات هدفی جز این ندارد که چهره واقعی اهل سنت را بشناساند و بدین ترتیب زمینه را برای برادری و نزدیکی بیشتر با سایر برادران هموطن فراهم نماید. زیرا قرب و نزدیکی از شناخت صحیح حاصل می‌شود و با سکوت و خاموشی نمی‌توان چیزی را شناساند. از خداوند متعال خواهشمندم که این حرکت را مورد قبول درگاه خویش قرار دهد و این کتاب، زمینه را برای نزدیکی و احسان بیشتر در بین مسلمین فراهم کند.

فصل اول: اعتقادات

معنی اهل سنت:

اهل سنت واژه ایست که در برابر اهل بدعت بکار می‌رود. و این بدین معناست، که اهل سنت بعد از قرآن کریم در هر موردی به قول رسول خدا ﷺ و سنت او بسنده می‌کنند و سنتی را می‌پذیرند که به نوعی به رسول خدا منسوب باشد. و این شیوه را چه در اعتقادات و چه در احکام شرعی بکار می‌بردند. در برابر سایر گروهها که به بدعت و نوآوری متوسل شدند، اهل سنت، کتاب و سنت نبوی ﷺ را برای امور مذهبی خود کافی دانسته و بدین ترتیب به این معنا معروف گشتند.

اعتقادات اهل سنت و جماعت:

اعتقادات اهل سنت و جماعت عبارتند از:

- ۱- ایمان به الله ایمان به موجودیت او، پروردگاریش، معبود به حق بودنش، اسمائش و صفاتش.
- ۲- ایمان به ملائکه، ایمان به وجود آنان، به صفتشان، به اسمشان و ایمان به وظائفشان، مثل جبرئیل و...
- ۳- ایمان به کتابهای آسمانی، ایمان به اینکه این کتابها از جانب خدا نازل گشته‌اند مثل تورات و انجیل و...
- ۴- ایمان به پیامبران، ایمان به اینکه تمامی پیامبران در رسالت خود صادق بوده‌اند و حقانیت شریعت آنها را قبول کنیم و اینکه شریعت حضرت خاتم الانبیاء، پایان بخش و مکمل شریعت آنهاست.
- ۵- ایمان به روز آخرت، ایمان به تمام چیزهایی که قرآن و رسول ﷺ در مورد جهان آخرت گفته‌اند.

۶- ایمان به قدر، ایمان به اینکه خداوند سر منشاء تمامی امور است و وقوع هر چیزی به قضا و قدر الهی بستگی دارد.

نظر اهل سنت در مورد اسماء خداوند و صفات او:

شیوه اهل سنت بر این است که هر آن چیزی را که خدا بوسیله کتابش یا توسط رسولش ﷺ ابلاغ شده، ثبت نموده، قبول کرده و به اثبات می‌رسانند و این اثبات بدون هرگونه تعطیل، تکلیف (چگونگی) و تمثیل (مشابهت) صورت می‌پذیرد.

اسماء خداوند و صفات وی توفیقی هستند:

اسماء خداوند در معنا محکم (آیات مشخص و ظاهری) و معلوم بوده و در حقیقت متشابه (آیاتی که جز خداوند کسی معنای دقیق آنرا نمی‌داند) هستند، چون حقیقت آنها جز خداوند کس دیگری نمی‌داند. اسماء و صفات خداوند توفیقی هستند، یعنی نمی‌توان آنها را نفی یا اثبات نمود جزء با توسل به کتاب و سنت، و عقل از اظهار نظر در آنان ناتوان است.

اقسام صفات از لحاظ ثبوت و عدم:

- ۱- صفات ثبوتی، صفاتی هستند که خداوند آنها را بر خود واجب کرده است مثل علم و حیات.
- ۲- صفات سلبی، صفاتی که خداوند آنها را از خود نفی کرده است مثل ظلم و خستگی. پس ایمان به صفات ثبوتی و نفی صفات سلبی، برای هر مسلمان واجب است.

اقسام صفات از نظر دوام و حدوث:

- ۱- صفات دائمی، که همواره خداوند آنها را دارا می‌باشد مثل علم و قدرت.
- ۲- صفات متعلق به مشیت و اراده، که هرگاه بخواهد آنها را انجام می‌دهد و هرگاه بخواهد آنها را انجام نمی‌دهد.

الحاد:

الحاد به معنای دوری جستن از اعتقاد یا امر واجبی می‌باشد.

۱- الحاد در اسماء خداوند، «کسانیکه در اسماء خداوند الحاد می‌ورزند را رها کنید».
[الأعراف: ۱۸۰].

۲- الحاد در آیات خداوند، «کسانیکه بر آیات ما الحاد می‌ورزند بر ما پنهان نیستند».
[فصلت: ۴۰].

انواع الحاد در اسماء خداوند:

- ۱- اینکه جزئی یا تمام صفاتی که بر این اسماء قرار دارند را انکار کنند.
- ۲- اینکه خداوند را بنامی بخوانند که او خود را به این نام نخوانده است. مثل مسیحیان که خداوند را پدر می‌خوانند.
- ۳- اینکه از اسم خداوند اسمی را برای اشیاء و بت‌ها انتخاب کنند. مانند بت «عزی» که از واژه «عزیز» گرفته شده بود.

انواع الحاد در آیات:

- ۱- الحاد در آیات کونیه، اعتقاد به عدم اینکه خداوند به تنهایی در آفرینش دست داشته است و شخص دیگری جزء خداوند در آفرینش یا قسمتی از آن شریک بوده است.
- ۲- الحاد در آیات شرعیه، که عبارت است از تکذیب یا تحریف وحی بر پیامبران.

سوره اخلاص:

«بگو او خدا یگانه است. خدایی که بی‌نیاز است. هرگز نزائیده و زائیده نشده است. و هیچکس مثل و همتای او نیست».[الإخلاص: ۱-۴]. دلیل اینکه آیه را اخلاص می‌خوانند، اینست که خداوند آنرا به خود اختصاص داده و آن را خالص گردانیده و در آن، جزء در

مورد خود و اسماء و صفاتش چیز دیگری بیان ننموده است. و خواننده و قاری را از هر نوع شرک خلاص می‌کند. و سبب نزول این سوره این بود که مشرکین از پیامبر ﷺ خواستند تا نسب پروردگارش را بگویند و عنوان کند که از چه ساخته شده است، و خداوند این سوره را در جواب آنها نازل نمود. این سوره یک سوم مفاهیم قرآن را در بر می‌گیرد. زیرا قرآن از سه بخش تشکیل شده است:

۱- خبرهایی در مورد خداوند.

۲- خبرهایی در مورد مخلوقات.

۳- احکام.

که این سوره بخش اول را شامل می‌شود. اسماء خداوند در این سوره عبارتند از:

۱- الله، که همان معبود است و تعظیم و ستایش مخصوص اوست.

۲- الصمد، که بدین معناست خداوند در صفاتش کامل بوده و مخلوقاتش نیازمند او هستند.

و صفات خداوند در این سوره عبارتند از:

۱- حی، دارای حیات کامل است و از عدم پیشی گرفته و زوال ندارد.

۲- قیوم، قائم به نفس و قائم بر دیگران است و به دیگران احتیاجی ندارد.

۳- العلی، یعنی ذاتش والا و عالی بوده و بالاتر از همه چیز است. دارای کمال است و هیچ عیب و نقصی ندارد.

۴- عظیم، دارای عظمت است که همان جلال و بزرگی است.

۵- الله.

علم خداوند:

ادراک و دانش خداوند کامل بوده و از تمام امور (کلی و جزئی) آگاهی دارد. «خداوند

به تمام چیزها آگاه است». [البقرة: ۲۸۲].

مفاتیح الغیب:

کلیدها و خزائن غیب تنها بدست خداوند است. «همانا علم ساعت (قیامت) نزد خداوند است، و او باران را فرو می‌بارد. و می‌داند چه چیزهایی در رحم وجود دارد و هیچکس نمی‌داند که فردا چه خواهد شد و هیچکس نمی‌داند که به کدام سرزمین مرگش فرا خواهد رسید و براستی خداوند بر همه چیز عالم و آگاه است». [لقمان: ۳۴].

قدرت الله:

قدرت خداوند قدرتی است که توانایی انجام هر اموری را دارد و همه چیز را شامل می‌شود. «خداوند بر همه چیز قادر است». [البقرة: ۲۸۴].

حکمت الله:

حکمت یعنی قرار دادن اشیاء با دقت و ظرافت در جای شایسته. «و او دارای علم و حکمت است». [التحریم: ۲]. حکمت دارای دو معناست:
اولاً اینکه خداوند تمام امور و امر و نهی‌اش دارای حکمت است.
ثانیاً حاکم مطلق است و کسی نمی‌تواند از او بخاطر امر و نهی‌اش بازجوئی کند.

انواع حکمت:

- ۱- حکمت شریعه، همان احکام و دستورات شرعی خداوند هستند، که به پیامبران ابلاغ شده است.
- ۲- حکمت کونیه، که محل آن هستی می‌باشد. و هر آنچه که خداوند خلق نموده و از روی حکمت و دقت بوده است.

رزق

عبارت است از بخشیدن و روزی رساندن به کسی که محتاج آن است. «براستی که خداوند است که رزق دهنده است». [الذاریات: ۵۸]. رزق بر دو نوع است:

- ۱- رزق عام، که روزی انسان، مثل غذا و آب است.
- ۲- رزق خاص، روزی قلب است، که انسان با آن اصلاح می‌شود. که شامل ایمان، علم و عمل صالح می‌باشد.

انواع حکم خداوند:

- ۱- حکم کونیه، که خداوند با دستور خود هستی و سرنوشت افراد را می‌آفریند.
- ۲- حکم شرعی، که خداوند با آن درمیان انسان‌ها فرمان می‌راند و آنها را اداره می‌کند.

مشیت خداوند:

که همان اراده خداوند در هستی است. این مشیت عام بوده و همه افعال بندگان را شامل می‌شود. اراده خداوند از صفات او می‌باشد. «اگر می‌خواستیم همه آنها را هدایت می‌کردیم». [السجدة: ۱۳].

اراده خداوند:

- اراده خداوند از صفاتش می‌باشد و دو نوع است:
- ۱- اراده کونیه، که به معنای مشیت است.
 - ۲- اراده شرعیه، به معنای محبت و فضل و بخشش می‌باشد. «خداوند اراده کرده است تا توبه شما را بپذیرد». [النساء: ۲۷].

محبت خداوند:

محبت خداوند صفتی از صفات فعلیه اوست. «و اوست بخشنده و دارای محبت». [البروج: ۱۴].

مغفرت و رحمت:

مغفرت بمعنای پوشش گناه و گذشت از آن است. «خداوند همواره بخشنده و رحیم است». [النساء: ۹۶]. رحمت صفتی است که باعث احسان، نیکی و بخشیدن می‌شود. «و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است». [الأعراف: ۱۵۶].

رضا، غضب، کراهت، مقت و اسف

رضا بدین معنی است که خداوند بدلیل رضایتی که از یک شخص دارد به او محبت و نیکی ارزانی می‌کند. «خداوند از آنها راضی گشت و آنها نیز از خداوند راضی گشتند». [المائدة: ۱۱۹]. غضب صفتی است که خداوند بموجب آن به شخصی غضب ورزیده و از او انتقام می‌گیرد. «خداوند او را غضب ورزید و او را لعنت کرد». [النساء: ۹۳]. کراهت صفتی است که خداوند با آن مکروه و زشتی را از خود دور نموده و با آن دشمنی می‌ورزد. «و لیکن خداوند از برانگیختن آنها کراهت داشت». [التوبة: ۴۶]. مقت به معنای بعض بسیار شدید است. «اینکه چیزی را بگویند که به آن عمل نمی‌کنید خداوند را بسیار خشمگین می‌کند». [الصف: ۳]. اسف بمعنای خشمگین و غضبناک است. «پس هنگامیکه ما را خشمگین کردند از آنان انتقام گرفتیم». [الزخرف: ۵۵].

وجه (چهره):

وجه صفاتی از صفات ثابت و ذاتی خداوند است و بگونه‌ایست که لایق او باشد. «وجه پروردگار تو که جلال و اکرام است باقی می‌ماند». [الرحمن: ۲۷].

الید (دست):

دست‌های خداوند از صفات ذاتی و ثابت وی می‌باشد و بگونه‌ای هستند که لایق خداوند است. «بلکه دو دست خداوند گشاده است». [المائدة: ۶۴]. «تو را چه مانع شد که به آنچه که من با دو دست خود آفریده‌ام سجده کنی». ص: ۷۵ نمی‌توان دست‌ها را به قوت

تعبیر کرد، زیرا این کار خلاف ظاهر بوده و دلیلی ندارد و خداوند می‌فرماید: دو دست.

العین (چشم):

چشمان خداوند از صفات ذاتی و ثابت او بوده و بصورتی هستند که لایق خداوند می‌باشند. «تا در مقابل چشم ما پرورش و تربیت یابی». [طه: ۳۹] «در مقابل چشمان ما جریان داشت». [القیامة: ۱۴]. نمی‌توان چشم‌ها را به رؤیت تعبیر کرد، زیرا این امر بر خلاف ظاهر آیه بوده و دلیلی ندارد. جهات وارده در مورد دیدن «دو دست» و عینین «دو چشم» این صفات به سه ترتیب وارد شده است: افراد یعنی یگانگی، «تثنیه» یعنی دوگانگی و «جمع». «بزرگوار خدایی است که ملک در دست اوست». [الملک: ۱]. «تا در مقابل چشم ما پرورش یابی». [طه: ۳۹]. «در مقابل چشمان ما جریان است». [القمر: ۱۴]. «آیا نمی‌بینید که ما از عمل دستانمان چهار پایانی برای آنها خلق کردیم». [یس: ۷۱].

فعل مفرد بر این «ید» و «عین» خداوند حالت صفت عام را دارد، که مقام صفات وارده بر چشم و دست او را وارده می‌گردد، مثل دست خدا «ید الله» و «چشم خدا» عین الله. منظور از فعل جمع نیز تعظیم و احترام بوده است. فعل مثنی نیز قبلاً مشخص شد. پس بین این سه فعل یعنی مفرد و مثنی و جمع هیچگونه منافاتی وجود ندارد.

سمع:

سمع صفتی است که حقیقتی درخور و لایق خداوند دارد. «و اوست شنوای دانا». [البقرة: ۱۸۳]. سمع بر دو نوع است اولی به معنای اجابت و پاسخ بوده و از صفات فعلیه خداوند محسوب می‌شود. «براستی پروردگار من دعا را اجابت می‌کند». [ابراهیم: ۳۹]. و نوع دوم بمعنی ادراک و شنیدن است. «خداوند سخن زنی را که در مورد شوهرش با تو سخن می‌گفت شنید». [المجادلة: ۱]. «من با شما هستم می‌شنوم و می‌بینم». [طه: ۴۶].

رؤیت:

رؤیت نیز از صفات ثابت و ذاتی الله می‌باشد که حقیقتی لایق و درخور خداوند دارد و بر دو قسم است: اولی بمعنای ادراک است. «من با شما هستم می‌شنوم و می‌بینم». [طه: ۴۶]. دومی بمعنای علم است. «آنها قیامت را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم». [المعارج: ۶-۷].

مکر کید و محال:

معنای این سه کلمه بسیار بهم نزدیک هستند. و چنین معنایی می‌دهند: استفاده از قدرت پنهانی و ماوراء طبیعی برای انتقام گرفتن از ظالم و دشمن. اینها صفتی مطلق برای خداوند نبوده، زیرا بمعنای مدح و ستایش و هم بمعنای عیب بکار می‌روند. و خداوند از عیب و نقص مبرا است. ولی هنگامیکه معنای مدح را داشته باشند، و با آنها اقتدار خداوند نمایانگر شود، این صفات در مورد خداوند صادق می‌گردند. چون دلیلی بر کمال و توانایی او هستند. «آنها مکر می‌کنند و خداوند نیز به آنان مکر می‌کند و خداوند بهترین مکر کنندگان است». [الأفعال: ۳۰]. «آنها کید بکار می‌برند، ما نیز کید بکار می‌بریم». [الطارق: ۱۵-۱۶]. «آنها در مورد خداوند جدل می‌کنند، درحالیکه نیرنگ او با دشمنان بسیار شدیدتر است». [الرعد: ۱۳].

المجیء و الاتیان (آمدن):

مجیء و اتیان دو صفت از صفات فعلیه خداوند هستند که به وجه لایق بر او ثابت شده‌اند. «آن هنگام که پروردگار تو ملائکه صف در صف عرصه محشر درآیند». [الفجر: ۲۲]. «آیا انتظار این را می‌کشند که خداوند و همچنین ملائکه در سایبان‌هایی از ابر بیایند؟». [البقرة: ۲۱۰].

«و روزیکه آسمان همراه ابر از هم شکافته شد و ملائکه فرود آیند، فرود آمدنی!». [الفرقان:

[۲۵].

عفو

عفو کسی است که از زشتی‌های دیگران درمی‌گذرد و از اسماء خداوند است. «و خداوند همواره عفو و آمرزنده است». [النساء: ۹۹].

علو:

علو بمعنای ارتفاع و بلندی است که بر سه قسم می‌باشد:

- ۱- علو ذات، بدین مفهوم که خداوند بدلیل ذاتش بالاتر از خلق قرار دارد.
- ۲- علو قدر، یعنی خداوند دارای قدرت و منزلتی بوده که هیچکدام از مخلوقات توان برابری با آنرا ندارند.
- ۳- علو قهر، یعنی خداوند دارای چنان قدرت است و چنان قاهر بر امور است که هیچکس از سلطه و قهر او خارج نمی‌شود. «و او بلند مرتبه و دارای جایگاه ویژه‌ای است». [البقرة: ۲۵۵].

استواء خداوند بر عرش

بمعنی استقرار خداوند در عرش و جایگاه والا یش است. «رحمن بر فراز عرش قرار گرفت». [طه: ۵]. و ذکر آن در هفت موضوع از قرآن آمده است و در هفت پاسخ به کسانی که استوا را به استیلا و تملک تفسیر کرده‌اند، این دلایل را می‌آوریم:

- ۱- این نوع تفسیر برخلاف نص ظاهر است.
- ۲- این نوع تفسیر برخلاف تفسیر سلف می‌باشد.
- ۳- در صورت اثبات آن مترتب می‌گردد. عرش در شرع چیزی است که خداوند بر آن قرار دارد. و بزرگ‌ترین مخلوقی است که ما آنرا می‌شناسیم. چنانچه رسول خدا ﷺ در مورد آن فرمودند: «هفت آسمان و هفت زمین در مقایسه با کرسی مانند حلقه‌ایست که در فلات وسیعی از زمین افتاده باشد، و نسبت بزرگی عرش به کرسی، همانند نسبت بزرگی آن فلات است به کرسی به آن حلقه».

معیت:

بمعنای همراهی، مصاحبت و مقارنت می‌باشد. «او با شماست هر جا که باشید». [الحدید: ۴]. معیت عام، که شامل همه خلق می‌گردد. که این معیت بوسیله علم، قدرت، تدبیر و...، الهی صورت می‌گیرد. معیت خاص، که مخصوص پیامبران و اتباع است.

معنای اینکه الله در سماء است:

«الله فی السماء» بدین معناست که خداوند بالای آسمان است و نه در آن و کلمه «فی» در اینجا به معنای «بر» است، نه «در» چنانچه خداوند می‌فرماید: «بگو بر زمین بروید». [الأنعام: ۱۱]. ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ که در این آیه هم معنای «بر» را می‌دهد.

ارکان دین:

در علم توحید علم سه رکن است:

- ۱- اسلام، که ارکان آن عبارت است از: شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج.
- ۲- ایمان، ارکان ایمان عبارتند از: ایمان به خدای یگانه، به ملائکه، به کتاب‌های خدا، به پیامبران خدا، به روز قیامت، به تقدیر و قضا و قدر.
- ۳- احسان، انجام دادن دستورات و احکام خدا به بهترین وجه ممکن.

فصل دوم: امت میانه رو

عقیده واسطیه

«شما را امتی معتدل و میانه رو قرار دادیم». [البقرة: ۱۴۳]. «شما بهترین امتی هستید که برای هدایت انسان‌ها مبعوث شده‌اید». [آل عمران: ۱۱۰]. مثال وسطیت این امت در عبادت است، که باقی امتها (یهود و نصارا) بدون آب (برای وضو) و جز در جای معینی نمی‌توانند نماز بخوانند. ولی خداوند سختی‌ها و مشقت‌های این امت را برداشته است و مثلاً آنها می‌توانند در هر جایی و بدون آب (تیمم) نماز بخوانند. و در احکام آنها نیز چنین موضوعاتی حکمفرماست. مثلاً قصاص قتل در بین یهود فرض و درمیان نصارا ممنوع است. ولی در اسلام امری مخیر است، که می‌توان قصاص گرفت یا عفو نمود و یا دیه گرفت. این امت از افراط و تفریط و غلوّ منع، و به آسانگیری و میانه روی دستور داده شده‌اند.

اصولی که اهل سنت در آن وسطیت دارد

۱- اسماء خداوند و صفات او، اهل تعطیل صفات خداوند را انکار کرده و اهل تشبیه همواره آنها را همراه با تشبیه مخلوقات خداوند اثبات می‌کنند.

۲- قضا و قدر، جبریه می‌گویند که بنده در انجام امورش مجبور و بی‌اختیار بوده و قدریه قضا خداوند را در اعمال بندگانش انکار نموده و معتقدند که بنده در انجام امور کاملاً آزاد است. ولی اهل سنت قضا خداوند را در افعال بندگانش ثابت نموده و از طرفی می‌گویند، بندگان دارای قدرت و اختیار هستند. و خداوند به اذن خود این اختیار را به آنها عطاء کرده تا در برخی از امور آزاد باشند. یعنی اهل سنت سخن قدریه و جبریه را نه تأیید می‌کنند و نه مطلقاً رد می‌نمایند.

۳- وعده عذاب، «وعیدیه» می‌گویند فاعل و انجام دهنده کبیره عمل در آتش جهنم جاویدان باقی می‌ماند. و «مرجئه» می‌گویند که فاعل کبیره در آتش جهنم داخل نخواهد شد. ولی اهل سنت می‌گویند: فاعل کبیره در آتش جهنم وارد می‌شود ولی در آنجا جاویدان باقی نمی‌ماند.

۴- اسماء ایمان و دین، «مرجثیه» فاعل کبیره را مؤمن کامل الایمان می‌داند و «حروریه» و «معتزله» او را غیر مؤمن می‌نامند. معتزله می‌گویند فاعل کبیره نه مؤمن است و نه کافر، بلکه منزلتی بین ایندو را دارد. و حروریه می‌گویند که فاعل کبیره کافر کامل است. ولی اهل سنت، فاعل کبیره را مؤمنی ناقص الایمان می‌دانند. یا به زبانی دیگر مؤمن است به دلیل ایمانش و فاسق است به سبب کبیره‌اش.

۵- اصحاب و خاندان نبی ﷺ اهل سنت همه آنها را دوست داشته و احترام آنها را واجب می‌دانند و از غلو یا بی‌احترامی به آنها (مثل خوارج) خودداری می‌کنند.

طائفه‌های اهل بدعت

۱- جهمیه: آنها پیرو «جهم بن صفوان» می‌باشند که در سال ۱۲۸ هجری در خراسان بقتل رسید. به آنها «معطله» نیز می‌گویند، زیرا بسیاری از اسماء خداوند را انکار و تعطیل کردند. همچنین به آنها «جبریه» نیز می‌گویند زیرا معتقد بودند انسان در عمل خود مجبور بوده و هیچ اختیاری از خویشتن ندارد. و چون می‌گفتند فاعل کبیره، مؤمنی کامل الایمان است و هرگز وارد جهنم نخواهد شد، به «مرجئیه» معروف شدند.

۲- معتزله: که پیروان «واصل بن عطاء» هستند که مجلس «حسن بن بصری» را ترک گفت و عزلت جست. مذهب آنها در صفات مانند جهمیه است و صفات خداوند را انکار می‌کنند و در افعال عباد اینست، که بندگان در عمل خود آزادی تام دارند و اراده و قدرت پروردگار است. بهمین دلیل به آنها «قدریه» می‌گفتند. و چون معتقدند که فاعل کبیره در آتش جاویدان باقی می‌ماند به «وعیدیه» معروف شدند.

۳- خوارج: که بر امام مسلمین شورش کردند و از فرمان او خارج شدند. به آنها «حروریه» نیز می‌گویند، که این اسم منسوب به منطقه‌ای در عراق بنام حروراء است. مذهب آنها بر این است که فاعل کبیره در آتش جاویدان باقی می‌ماند و خون و مالش حلال می‌گردد.

۴- روافض: گروهی بودند که ابتدا پیرو «زید بن علی بن حسین علیه السلام» بودند و در مورد ابوبکر و عمر از او سؤال کردند و او ثنای آندو را گفت و آنها را وزیر و مشاور جدش، پیامبر محمد صلی الله علیه و آله خواند. این بود که وی را نپذیرفتند «رفض» و او رها کردند.

قول اهل سنت در مورد کلام خداوند

اهل سنت اعتقاد دارند که کلام خدا از صفات اوست همواره بوده و هست. و او همراه با کلام حقیقی و صوتی که به هیچکدام از اصوات مخلوقات شباهت ندارد و با حروف، هر وقت که بخواهد و هرگونه که اراده کند، کلام خواهد گفت. «خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی!». [النساء: ۱۶۴]. «و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم». [مریم: ۵۲]. «هنگامی که موسی در وقت معلوم حاضر شد، پروردگارا با او سخن گفت». [الأعراف: ۱۴۳].

قول اهل سنت در مورد قرآن کریم

اهل سنت می‌گویند که قرآن فرستاده خداوند بوده که غیر مخلوق است و از خداوند شروع شده و به سوی او باز می‌گردد. دلیل اینکه قرآن کلام خداست: «اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود». [التوبة: ۶]. دلیل اینکه قرآن کلام خداوند و غیر مخلوق است این است که کلام خداوند صفتی از صفات اوست و صفات خداوند غیر مخلوقند. و «امر» از «خلق» جداست و قرآن «امر» است زیرا: «این چنین روحی را از امر خود بر تو وحی کردیم». [الشوری: ۵۲].

سنت

سنت نبی ﷺ عبارت است از قول عمل یا اقرارش که ممکن است خبر و یا طلب باشد. ایمان به سنت امری واجب است: «آنچه رسول برای شما آورد آن را سخت بگیرید.» [الحشر: ۷]. «کسیکه از رسول خدا اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است.» [النساء: ۸۰].

قرب و نزدیکی به خداوند

«اگر بندگام در مورد من سؤال کردند، پس من نزدیک بوده و دعای شخص دعا کننده را در صورت دعا کردن اجابت می‌کنم.» [البقرة: ۱۸۶].

فتنه قبر

فتنه قبر عبارت است از سؤال دو فرشته از میت در مورد خدایش، دینش و نبی او. و این فتنه بر تمامی مردگان وجود دارد. جز بر شهید و کسیکه در حال پاسداری در راه الله مرده باشد و انبیاء. اسم این دو فرشته «منکر» و «نکیر».

نعیم و عذاب قبر

که از کافر و مسلمان در مورد آن سؤال می‌شود و عذاب آن بر کافر مستمر بوده و برای مؤمن به اندازه گناهش می‌باشد. و نعیم قبر تنها برای مؤمنین است. و عذاب و نعیم قبر تنها برای روح بوده و در بعضی احيان روح به بدن متصل می‌شود.

قیامت:

قیامت صغری همان مرگ است. و هر که بمیرد قیامتش بر پا می‌شود. و قیامت کبری، قیامت تمام مردم، جهت حساب و جزا است که به دلیل قیامت مردم، عدل و اشهاد، قیامت

نامیده شده است. «آیا نمی‌پندارید که آنها بر انگیخته می‌شوند برای روزی که مردم برای پروردگار عالمیان قیام می‌کنند». [المطففین: ۴-۶]. قابل ذکر است که تمامی مسلمانان و جمیع ادیان الهی به قیامت اعتقاد دارند. نشانه‌های مهم قیامت عبارتند از «خروج دجال»، خروج «یا جوج و ماجوج» و طلوع خورشید از مغرب. که به این نشانه‌ها «أشراط» می‌گویند.

حشر مردم:

در روز قیامت مردم پا برهنه، لخت و عریان محسور خواهند شد. خداوند می‌فرماید: «همانگونه که خلق اول را آغاز کردیم، آنرا باز می‌گردانیم». [الأنبياء: ۱۰۴].

حوادث قیامت

۱- پائین آمدن خورشید و نزدیک شدن آن به زمین به اندازه یک یا دو میل، که در نتیجه مردم به اندازه اعمال خویش عرق می‌کنند. و عرق بعضی‌ها تا قوزک پایشان هم می‌رسد.

۲- موازین. که خداوند جهت وزن نمودن اعمال بندگان خود آنها را وزن می‌کند. و هر که موازینش سنگین‌تر باشد رستگارتر است.

۳- نشر دواوین. دواوین عبارت است از صحیفه‌های اعمال که ملائکه بر انسان‌ها نوشته‌اند. کسی که کتابش به دست راستش باشد او رستگار و کسی که به دست چپش باشد، زیانکار است.

۴- حساب که همان محاسبه اعمال خلایق است. خداوند با مؤمن در پنهانی سخن گفته و گناهان او را می‌بخشد و به حساب گناهان کافران در میان عموم رسیدگی می‌شود.

۵- حوض نبی ﷺ که هر کدام از انبیاء حوضی دارند که پیروانشان از آن می‌نوشتند. هر کس از آن حوض بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. آب آن از شیر سفیدتر، از عسل شیرین‌تر و از مشک خوشبوتر است. تعداد پیمان‌های آن به اندازه ستارگان است.

۶- پل صراط: پلی است که بر جهنم نصب شده است. این پل از مو نازک‌تر و از شیشه تیزتر است و قلاب‌هایی وجود دارد که مردم را حسب اعمالشان نشانه می‌روند. برخی در حال دویدن از روی آن می‌گذرند برخی قدم زنان و برخی در حال خزیدن و بعضی هم در آتش می‌افتند.

۷- شفاعت: در روز قیامت برخی از پیامبران و شهداء و صالحین با اجازه خداوند شفاعت می‌کنند. و شفاعت پیامبر محمد ﷺ از همه مهم‌تر و بیشتر است و به این شفاعت «مقام محمود» می‌گویند. خداوند می‌فرماید: «چه بسا که پروردگارت تو را به مقام محمود نائل کند». [اِسراء: ۷۹].

ایمان و قضا و قدر

ایمان و قضا و قدر و اینکه سرنوشت جهان قبل از خلقت آن حک شده است امری واجب است و ایمان به اینکه خدا مالک و صاحب تمامی امور و اعمال و آزادی‌های انسان است و آدمی اگرچه در انجام امور آزاد است، ولی این آزادی را خداوند با اذن خود به او عطا کرده است. «خداوند شما و هر آنچه را که انجام می‌دهید، خلق کرده است». [الصافات: ۹۶]. «اگر می‌خواستیم همه را هدایت می‌کردیم». [السجدة: ۱۳].

قدرت مخلوقات

هر انسانی در انجام امور خود آزاد است و بر این آزادی باید پاسخگو باشد. ولی **ان** آزادی خارج از حیطه قدرت پروردگار نیست، بلکه با اراده خدا این آزادی به انسان عطا شده است. و هرگاه خداوند بخواهد می‌تواند که این قانون را از انسان سلب کند. مثل نبریدن چاقوی حضرت ابراهیم علیه السلام بر سر اسماعیل علیه السلام و سرد شدن آتشی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آن افکنده بودند. که خداوند با اراده خود، اراده انسانی را سلب کرد.

ایمان

ایمان به معنای تصدیق قول قلب، تصدیق و اقرار است و عمل قلب اراده و توکل و دیگر حرکات است. حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «ایمان هفتاد و چند شعبه است که بالاترین آنها لا إله إلا الله و پائین‌ترین مرتبه برداشتن چیزی از جلو پای مؤمن و انسان‌هاست». «تا بر ایمان خود بیافزاید». [الفتح: ۴].

کبیره

کبیره گناه بزرگی است که به عقوبتی خاص قرین و مشخص شده باشد. مثل قتل، زنا، سرقت، تقلب و..... کسی که مرتکب قتل شده و گناه کبیره انجام داده از حیطة ایمان خارج نمی‌شود بلکه مؤمنی است، ناقص الایمان، یا مؤمن با ایمانش و فاسق به گناه کبیره‌اش. «هر گاه قاتلی که از قصاص خون برادرش بخشوده شود. بایستی خون بها را از او به نیکویی و راحتی گرفت». [البقرة: ۱۷۸]. در این آیه مقتول برادر قاتل معرفی شده است. و منظور از برادر، برادر دینی است. پس قاتل از حلقه ایمان خارج نمی‌شود. «هرگاه دو گروه از مؤمنین با هم قتال کردند میان آنها را اصلاح کنید». [الحجرات: ۹].

صحابی کیست؟

صحابی کسی است که در حال ایمان رسول خدا ﷺ را ملاقات کرده و در حالت ایمان وفات کرده باشد. کسی که در حالت غیر ایمان پیامبر ﷺ را دیده یا پس از دیدن او در حالت ایمان، از دین برگشته باشد صحابی نیست. اهل سنت جز به دیده احترام به صحابه نمی‌نگرد و قلب آنها نسبت به صحابه پاک و خالی از هرگونه عقد و بغض بوده و هیچگاه تو هینی به آنها روا نمی‌دارند. «و کسانی که پس از آنان می‌آیند می‌گویند پروردگارا ما را و برادرانمان را که پیش از ما بسوی ایمان شتافتند ببخشید و در دل هیچ کینه و حسدی بر مؤمنان قرار مده که تو بسیار رؤوف و مهربانی». [الحشر: ۱۰].

تفاوت و منزلت صحابه

اگرچه احترام تمامی صحابه واجب است و نباید به هیچکدام از آنها توهین نمود، اما این صحابه بدلیل نیروی ایمان، علم و عمل صالح با هم برابر نبوده و متفاوت هستند. «کسانیکه قبل از فتح انفاق نموده و قتال کردند با کسانیکه بعد از فتح انفاق نموده و قتال کردند هرگز برابر نمی‌شوند. مقاتلین و منفقین قبل فتح دارای درجه و مرتبه بس بزرگ‌ترند و خداوند هر دو را وعده نیکو داده‌است». [الحدید: ۱۰]. «خداوند بر پیامبر مهاجرین و انصار توبه نموده». [التوبه: ۱۱۷].

اهل بدر

کسانی هستند که در جنگ بدر به‌مراه پیامبر محمد ﷺ بودند و به جنگ با مشرکان پرداخت. تعداد آنها ۳۱۳ نفر بوده و خداوند گناهان آنان را بخشید. و آن به دلیل حسنه بزرگی بوده که در جنگ بدر بدان نازل شدند. و این امر متضمن مژده‌ایست که هیچکدام از آنها مرتد نمی‌شوند.

اهل بیعت رضوان

کسانی هستند که در سال حدیبیه با پیامبر محمد ﷺ بیعت کردند، که اگر لازم شود باقریش تا دم مرگ بجنگند. در آن سال پیامبر محمد ﷺ و یارانش قصد طواف خانه خدا را داشتند و عثمان را به نمایندگی مسلمین به مکه فرستادند تا با مشرکین در این باره مذاکره نماید. که تأخیر عثمان سبب شد این شبهه به وجود آید که مشرکین وی را به شهادت رسانده‌اند و پیامبر محمد ﷺ بهمین دلیل از آنها بیعت گرفت تا اگر لازم شود برای انتقام خون عثمان وارد مکه شوند. تعداد آنها حدود هزار و چهار صد نفر بود. «همانا خداوند از مؤمنانی که در زیر درخت با تو بیعت کردند راضی شد». [الفتح: ۱۸]. پیامبر محمد ﷺ فرمود: «هیچکدام از کسانیکه زیر درخت با من بیعت کردند، داخل آتش نخواهند شد».

صحابه وظیفه نشر دین را پس از پیامبر بر عهده داشتند

بعد از رحلت پیامبر محمد ﷺ صحابه نشر دین را به همان شوه ادامه دادند. پیامبر محمد ﷺ همواره تعدادی از آنها را با خود می برد، تا سخنان آنها او را بشنوند و عمل او را ببیند و دستور می داد تعدادی از آنها آیات را بنویسند و آن را حفظ کنند، تا بدین ترتیب در راه گسرش اسلام بعد از وفات وی محمد ﷺ، خللی ایجاد نشود. قرآن کریم نیز پس از پیامبر محمد ﷺ بیشتر از همه با آنها سخن می گوید و وظیفه آنها را در ابلاغ رسالت و ادای تکلیف مشخص می نماید. اینست که اهل سنت پس از پیامبر محمد ﷺ تنها به صحابه اقتدا می کنند، زیرا آنها نزدیک ترین نسل به پیامبر محمد ﷺ بوده و پیش هر کسی از قول و فعل او بهره جسته اند.

آل نبی:

آل نبی محمد ﷺ عبارتند از زنان او، بستگانش و فرزندان او و خاندانش و دودمان او که محبت و احترام آنها بر همه واجب است. آل پیامبر محمد ﷺ تنها در خدمت دین بوده اند و جز ارشاد و راهنمایی مردم عمل دیگری انجام نداده اند. اهل سنت به حب و دوستی آنها معتقداند.

همسران رسول خدا محمد ﷺ

که خداوند آنها را مادر مؤمنین نامید و ازدواج با آنها بر مسلمین حرام شد. اینها همسران پیامبر محمد ﷺ در دنیا و آخرت هستند و خداوند آنها را از رجس و ناپاکی دور ساخته است. احترام همسران پیامبر محمد ﷺ بر عموم مسلمین واجب است.

عصمت صحابه

صحابه پیامبر محمد ﷺ هیچگاه معصوم از گناه و اشتباه نبوده اند و ممکن بوده است در گناه و معصیت بیفتند. اما آنها به دلیل زیر نزدیک ترین افراد به مغفرت الهی هستند:

- ۱- عمل صالح و ایمانی که آنها از خود نشان داده‌اند.
- ۲- سبقت در اسلام و فضیلت، که این درمیان سایر اقوام تنها نصیب آنها شد.
- ۳- اعمال جلیلی که جزء برای آنها، برای دیگران میسر نبود. مثل غزوه بدر و بیعت رضوان.
- ۴- توبه از گناه.
- ۵- حسنات زیاد که سیئات را از بین می‌برد.
- ۶- دعای مؤمنین برای آنها.
- ۷- شفاعت رسول خدا محمد ﷺ برای آنها، زیرا آنها لایق‌ترین مردم برای این کار هستند.
- ۸- اعلام خوشنودی خداوند از آنها و دادن وعده نیک به آنها [التوبة: ۱۰۰].
- ۹- اعلام خوشنودی رسول خدا محمد ﷺ از آنها.
- ۱۰- حقی که در ایمان آوردن سایر مسلمین، بعد از رحلت رسول خدا محمد ﷺ بر مسلمانان داشته‌اند.

ولی کیست و کرامت چیست؟

ولی شخص مؤمن و با تقوایی است که از طریق طاعت خداوند به چنین منزلی نائل شده باشد. و کرامت امر خالق العاده‌ایست که خداوند جهت تکریم اولیایش یا نصرت دینش، توسط ولی ظاهر می‌کند. بین کرامت و معجزه فرق است. زیرا کرامت برای ولی و معجزه برای نبی اتفاق می‌افتد. بعد از رحلت حضرت خاتم الانبیاء محمد ﷺ، همواره افرادی بوده‌اند که به دلیل طاعت و عبادت خداوند به این درجه نازل شده‌اند، که معروف‌ترین آنها آل پیامبر محمد ﷺ و **دودمان** او و سایر اولیای الهی در اعصار مختلف بوده‌اند. کرامت دو نوع است:

- ۱- کرامت در علوم، که بصورت علم پیش‌گوئی و دانش تجلی میابد و دیگران از آن

محروم‌اند. مانند اتفاقی که برای عمر بن خطاب اتفاق افتاد. درحالی‌که در مدینه مشغول ایراد خطبه نماز جمعه بود، در مورد یکی از لشکرهای محاصره شده در عراق اموری بر او کشف شد. در همان حال فرمانده لشکر خود «ساریه بن زینم» را ندازد و گفت: «الجبل یا ساریه». «به کوه پناه ببر ای ساریه». و ساریه صدای او را شنید و به کوه پناه برد و جان خود را نجات داد.

۲- کرامت در عمل و قدرت و تأثیرگذاری. که ولیّ با استفاده از آن به طور عملی و عینی بر برخی از امور تأثیر گذاشته و همگان را به شگفتی وامی‌دارد.

هدف از اعطای کرامت به ولیّ چیست؟

ولیّ آدم با تقوا و مؤمنی است، پس از کرامت و بزرگواری و قدرت تأثیرگذاری خود هیچگاه در تقلب و سحر و گناه استفاده نمی‌کند. و این فرق بیت ساحر و ولیّ است و پاسخ به شبهه معتزله که وجود ولیّ را بدلیل تشابه آن با ساحر انکار می‌کنند. اهداف کرامت ولیّ را چنین می‌توان بیان کرد:

- ۱- بیان قدرت خداوند در همه اعصار.
- ۲- نصرت دین و کمک به مظلوم و تکریم ولیّ.
- ۳- زیاد شدن ایمان ولیّ و تشویق او برای انجام عمل خیر و زیاد شدن ایمان دیگران.
- ۴- کرامت مژده‌ای است برای ولیّ.
- ۵- کرامت مژده‌ایست برای حقانیت مکتب رسولی که ولیّ بدان متدین است.

دعای صدقه و احسان به اموات می‌رسد

دعای انسان‌هایی که در حال حیات هستند و صدقه و احسان آنها به اموات می‌رسد. و بازماندگان یک مرده از این طریق می‌توانند به رفتگان خود کمک یاری کنند. پیامبر اکرم

محمد ﷺ می‌فرماید: «هر میّتی که امتی از مسلمانان به تعداد ۱۰۰ نفر بر او نماز بخوانند و برای او دعای خیر کنند، خداوند دعای آنها را قبول می‌کند».

ظهور امام مهدی

پیامبر اکرم محمد ﷺ در مورد امام مهدی می‌فرماید: «خلیفه‌ای از خلفای شما مسلمانان، مال بسیار می‌بخشد و در نیکی و احسان وزن و اندازه‌ای برای کار او وجود ندارد». در جای دیگر می‌فرماید: «مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه است». و از حضرت علی ﷺ نقل شده است که خطاب به حضرت حسن ﷺ فرمود: «از پشت او مردی می‌آید که نامش نام پیامبرتان است و در کرامت و اخلاق شبیه اوست». ظهور حضرت مهدی از علائم آخر زمان است و او زمانی می‌آید که کفر و فساد دنیا را فرا گرفته و تعداد انسان‌های مؤمن بسیار کم است، ولی شریعت اسلام مثل حج و روزه و نماز هنوز وجود دارد. امام مهدی پس از پیروزی بر یهودیان، در بیت المقدس نماز برپا می‌کند و حضرت عیسیٰ ﷺ در پشت سر او نماز می‌خواند.

توسل مجاز است

آنچه از قرآن و احادیث نبوی محمد ﷺ برمی‌آید اینست که توسل بر زنده امری مجاز و معمول است و کسی از آن منع نشده است. «اگر آنها وقتی به خویشان ستم کردند، به حضور تو می‌آمدند و از خدا طلب عفو و بخشش می‌کردند و تو نیز برای آنها طلب عفو می‌کردی، خدا را توبه پذیر و رحیم می‌یافتند». [النساء: ۹۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب خداوند بجوئید». [المائدة: ۳۵].

فصل سوم: مناظرات

فرقه ۱- جبریه:

جبریه گویند که انسان در پیچ و خم زندگی در آن عاجز و ناتوان است و هیچ اختیار و اراده‌ای از خود ندارد و هرچه بر سرنوشت او نوشته شود، بر او محکوم است و او قادر نیست در سرنوشت خود کوچک‌ترین تغییری ایجاد نماید.

من در خم چوگان قدر چون گویم سرگشته بمیدان قضا هر سویم
گر جانب دوزخ کشد انم دوزخم و زسوی بهشتم ببرد نیکم

اهل سنت و جماعت گویند مسلم است که همه چیز با اراده خداوند است، اما انسان نیز با اراده و اجازه خدا دارای نوعی اختیار است. رفتار اسب در زیر سوار هم در اختیار سوار است و هم به اختیار اسب. و اگر انسان گرفتار در جبر بود، دیگر آفرینش انسان عبث بود و آدمی در اعمال خود معذور بود. و خداوند می‌فرماید: «آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ام؟». [المؤمنون: ۱۱۵].

فرقه ۲- قدریه:

قدریه گویند انسان اختیار تام دارد و هر کاری می‌تواند انجام دهد. یعنی در حیطه‌ای از امور انسان، خدا دخالت ندارد. اگر اینطور نیست انسان گرفتار عمل خود نمی‌شود و در برابر آن پاسخگو نخواهد بود. خداوند می‌گوید: «هر کس در برابر کارهایی که کرده پاسخگو و گروگان است». [المدثر: ۳۸]. اهل سنت و جماعت گویند در دنیا نه جبر کامل وجود دارد و نه آزادی کامل. انسان مطلقاً مجبور نیست و مطلقاً هم آزاد نیست بلکه در محدودهای آزاد است و در محدودهای مجبور در محدوده‌ای که آزاد است، این آزادی زیر نظر خدا قرار دارد. و مثلاً گاهی خداوند برای جلوگیری از معصیت مؤمن او را یاری

کرده و مانع از وسوسه و انجام گناه توسط او می‌شود. و بدین ترتیب است که هرگاه خداوند اراده کند بر آزادی آنان اثر می‌گذارد.

زرتشت ز اختیار از قدرت گفت
 احمد قدری محبوس این ملت گفت
 معلوم نشد که جبر یا تفویض است
 هرکس سخنی فراخور همت گفت

فرقه ۳- سوفسطائیه:

سوفسطائیه گویند، در عالم واقع هیچ چیز وجود ندارد و هرچه وجود دارد سایه و تمثیلی از واقعیت است و تمام هستی و مرگ و زندگی و قیامت و دوزخ و بهشت و کفر و سلام و... نمادی از واقعیت هستند و چیزی جز خیال و رویا وجود ندارد.

جهان هیچ با هیچان، خیال خواب ما بیچان
 و گریخته بدانستی که در خواب است چه غم بودی
 یکی پاسخ ارم دیده، یکی داغ و الم دیده
 و گر بیدار بودی او نه باغ و الم بودی
 خیالی بیند آن خفته باندیشه فرو رفته
 و گر زین خواب آشفته بجستی در نعم بودی
 اهل سنت و جماعت گویند بحث و جدل با این گروه هیچ فایده‌ای ندارد، ولی اگر آنها را در زندان بیندازی و به آنها آب و نان ندهیم و بگوییم که هرچه می‌کشید واقعیت ندارد بلکه خواب و خیال است، زبان به اعتراف می‌گشایند.

فرقه ۴- وجودیه:

وجودیه گویند هرچه هست خداست، و علم و جهل انسان و حیوانات و جهان و اسلام و قیامت و... همه کل و صورتی از خداوند است.

بر هر انگشت نهی عین حق است آن
 زان نیست معین که کجا هست و کجا نیست
 و باز می‌گویند:

هر نقشی که بر تخته هستی پیداست
 آن نقش همان کس است کانرا آراست
 دریای کهن که برزند موجی نو
 موجش خوانند و حقیقت دریاست
 آفتابی در هزاران آبگینه تافته
 پس برنگی هر یکی تاب عیان انداخته

اهل سنت و جماعت، حاشا بر اینکه خدا هم خالق بشد هم مخلوق و هم رازق باشد هم مرزوق و هم عابد و هم معبود. خداوند بالاتر از اینست که بخواهیم او را با حیوانات و اشیاء مشابهت دهیم. «تمام کسانی که در آسمان و زمینند، بنده و مخلوق خداوند مهربان هستند». [مریم: ۹۳].

فرقه ۵- معطلیه:

معطلیه گویند، عالم از زمانی که بوده، همینطور بوده، و همینطور هست و همینطور خواهد بود و خداوند نه در آن تغییر ایجاد کرده و نه تغییر شکل خواهد کرد و انسان نباید نگران دنیا و سرنوشت در آن باشد.

ماهیچ نه ایم و جمله ماییم	گاهی چوسگیم و گه همائیم
آنها که آنها که طلبکار خدائید	خدائید حاجت به طلب نیست شمائید شمائید
چیزی که کرده ایم گم از بهر چه جوئید	با خویشتن آئید، کجائید کجائید
حرفید و حروفید و کلامید و کتابید	جبرئیل و براقید و رسولید، شمائید

اهل سنت و جماعت گویند امکان ندارد جهان و هستی بدون مدبر و اداره کننده باشد و اگر چیزی وجود دارد خداوند آن را آفریده و بنایی بانی محال است. و ازلی بودن و ابدی بودن تنها مختص خداست.

فرقه ۶- سابقیه:

سابقیه گویند انسانها به دو دسته تقسیم می شوند، دسته اولی از روز اول خوشبخت بوده و هیچ گناهی آنها را از سعادت دنیوی و اخروی دور نمی کند و گروهی دیگر ذاتاً بدبخت هستند و هر کار نیکی برای نجاتشان بی فایده است.

کای ملائک باز آریدش به ما	که به دستش چشم و دل روی رجا
لا ابالی وار آزادش کنیم	وان خطاها را همه خط بزینم

اهل سنت و جماعت گویند اعمال و فعل انسان است که جایگاه او را در دنیا و آخرت تعیین می‌کند و اینگونه نیست که انسانی را بدون دلیل محکوم کرده یا پاداش دهند. «گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد و خدا کردار پندیده را ارج می‌نهد. و کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نی رنگ بکار می‌گیرند، عذاب سختی دارند». [فاطر: ۱۰].

فرقه ۷- علی عرشیه:

علی عرشیه گویند، عرش اعلا قبله دعاست. انسان برای دعا دست‌هایش را بسوی بالا و آسمان می‌برد و همان‌گونه با خدای خود صحبت می‌کند. پس خدا در عرش قرار دارد و از آنجا بر اعمال بندگان خود ناظر است. «خداوند مهربانی است که بر عرش هستی قرار دارد». [طه: ۵]. اهل سنت و جماعت گویند خدا جسم نیست و خداوند نمی‌گوید، «اللّه» بر عرش قرار دارد، بلکه می‌گوید «الرحمن» بر عرش قرار دارد. یعنی خداوند می‌خواهد توجه دعا کننده را به مهر خویش جلب کند.

فرقه ۸- حلویه:

حلویه گویند تنها راه نزدیک شدن به خدا راه دل است و اگر دل به عشق خدا راضی شود، دیگر انسان از هرگونه خطا و گناهی مبرا خواهد شد و انسان می‌تواند معجزات پیامبران را انجام دهد، زیرا آنها این معجزات را بدین خاطر انجام می‌دادند، خدا در دل آنها نفوذ داشت و از راه دل می‌توان خدا را کامل شناخت.

گفت پیامبر که حق فرموده است	من نگنجم هیچ در بالا و پست
در زمین و آسمان عرش نیز	من نگنجم این یقین دان ای عزیز
در دل مؤمن بگنجم ای عجب	گر مرا جویی در دل آنها طلب

اهل سنت و جماعت گویند در ست است در آئینه صاف عکس آدمی بخوبی می‌افتد و اگر آئینه صاف نباشد، عکس مات خواهد بود، ولی خدا بزرگ‌تر از آن است که بتوان

در دل گنجانید و شناخت و اگر عکس آفتاب در حوض بیافتد هیچ عاقلی نگوید آفتاب همین است و بس.

فرقه ۹- فشاریه:

فشاریه گویند پدر و مادر همه ما آدم و حواست پس سهم همه از مال دنیا باید برابر باشد، و زنان و مردان برادر و خواهر یکدیگرند و هیچ تفاوتی بین آنها وجود ندارد و همه شرایط یکسان است. اهل سنت و جماعت گویند قرن‌ها از این حادثه دور شد و نسل‌های مختلف پدید آمدند و برخی گمراه و برخی هدایت یافتند و خداوند پیامبرانی را برای آنها فرستاد و هرکس به دلیل و تقوا و عملش منزلتی یافت، پس نمی‌توان گفت چون همه از یک پدر و مادرند در همه چیز یکسان و برابرند و ارزش خوب و بد یکی است.

فرقه ۱۰- مهملیه:

مهملیه گویند چون خدا از اعمال انسان و خوب و بد انسان بی‌نیاز است پس هرچه می‌خواهید بکنید و هر عملی را انجام دهید که خیر و شری را به خدا نمی‌رساند. پس عبادت خداوند بیهوده است، زیرا او از این عبادت‌ها منزّه است. اهل سنت و جماعت گویند درست است که خدا از دنیا و اعمال مخلوقات بی‌نیاز هستند. ولی این مخلوقات هستند که با طاعت و سپاس یا سرکشی و گمراهی، خود را شایسته لطف و پاداش الهی یا عذاب خداوندی می‌کنند. پس خوب و بد هیچگاه برابر نیستند و خداوند در برابر آن بی‌تفاوت نخواهد بود. بهمین دلیل خدا می‌گوید: «ما جن و انسان را جز برای پرستش نیافریدیم». [الذاریات: ۵۶].

فرقه ۱۱- مرجئه:

مرجئه گویند انسان یا مؤمن یا کافر. آنکه مؤمن است، هیچ گناهی به او صدمه نمی‌زند و کسی که کافر است هیچ فضیلتی برای او سود و منفعتی ندارد و همواره گناهکار است. اهل سنت و جماعت گویند، منزلت و مقام انسان بستگی به اعمال و ایمانش دارد. و اینگونه نیست که فردی که مؤمن است هر گناهی که بکند، هیچ زیان و عذابی بر او نباشد و از طاعت و عبادت بی‌نیاز باشد. و خدوند بسته به اعمال انسان‌ها آنها را مجازات داده و یا پاداش می‌دهد. اگر مؤمن از اطاعت و کار نیک بی‌نیاز بود خداوند نمی‌فرمود: «تا زمانی که مرگ به سراغ تو می‌آید، پروردگارت را پرستش کن».

[الحجرات: ۹۹].

فرقه ۱۲- حبیبیه:

حبیبیه گویند، هیچ راه و روشی و هیچ احکامی برای قبول احکام خدا لازم نیست بلکه همین که انسان چشم و گوش و قلب خود را متوجه خدا کند. به خدا نزدیک می‌شود و خدا از او راضی خواهد بود. یعنی در تمام دنیا فقط دوستی و عشق خدا برای همه چیز کافیست. اهل سنت و جماعت گویند نشان عشق خدا و بندگی او اینست که تن به احکام و دستورات و فرامین او دهیم و به قوانین الهی احترام بگذاریم و آن را اجراء کنیم و نه اینکه مدعی آن باشیم و بس. خدا گفته که چه کسانی را دوست دارد و آنها کسانی‌اند که نماز می‌خوانند، زکات می‌دهند، حج می‌روند، جهاد می‌کنند و... و باید از پیامبر محمد ﷺ و رفتار او پیروی کرد، زیرا او عزیزترین افراد در نزد خدا بود و عابدترین آنها.

فرقه ۱۳- خوفیه:

خوفیه گویند خدا دوست انسان است و مهربان و رئوف است، پس چرا باید از خدا ترسید. مگر دوست از دوست می‌ترسد؟ انسان هر کاری که بکند نباید بیم داشته باشد و

ترس از خدا از روی نادانی است. زیرا خدا دوست آدمی است و دوست، دوست را می‌بخشد. اهل سنت و جماعت، نصف الایمان بر مبنای دوستی با خداست و نصف دیگر بر مبنای ترس. ترس از خدا و قدرت و خشم او واجب است و این ترس کنترل کننده رفتار انسان است. اگر هرچه باشد، رحمت باشد و دوستی و عفو، آدمی هیچگاه طاعت خدا نمی‌کند و دنیا پر از گناه و فساد می‌شود. «آیا این مردمان این شهرها و آبادی‌ها ایمن شدند، هنگامی که عذاب، شبانه و هنگامی که خواب بودند به سراغ آنها آمد؟». [الأعراف: ۹۷].

فرقه ۱۴ - سارقیه:

سارقیه گویند از آنجا که نیکی ده برابر می‌شود و گناه یک برابر، اگر کسی ده درهم بدزدد و یک درهم آن را به ثواب بدهد گناهان او بخشیده خواهد شد و خطایی از او سر نزده است. اهل سنت و جماعت گویند، مال حرام صدقه ندارد و این سخن پیامبر محمد ﷺ است. کسی که به ناحق مالی را تصرف کند، هر کار خیری که با آن انجام دهد، ثوابی برای او نوشته نخواهد شد.

فرقه ۱۵ - ثنویه:

ثنویه گویند، دنیا دارای دو قدرت بدی و خوبی است. هرچه نیکی و بدی است از خداست و هرچه شر و بدی است از شیطان است و از نفس ما، چون بدی و شر به ذات خدا راه ندارد. اهل سنت و جماعت گویند دنیا هیچگاه به دو قدرت تبدیل نمی‌شود و خدای بدی و خدای خوبی وجود ندارد. هرچه هست از جانب خداست و به فرمان اوست. اگر شیطان سر منشأ شر و بدی است، این نیروی خود را با اراده و تقدیر الهی دریافت کرده است. در غیر این، شیطان از خود هیچ قدرت و اراده ندارد، همینطور است کفر و اسلام، بهشت و دوزخ و..... «بگو چیزی (از خیر و شر) بما نمی‌رسد، مگر آنچه‌ای که خدا مقرر نموده است». [التوبة: ۵۱].

فرقه ۱۶- اتحادیه:

اتحادیه گویند چون روح و روان آدمی با ذات خدا آشنا شود و به معرفت او نورانی گردد، روح آدمی تا بدانجا بالا می‌رود که با روح خداوند پیوند خورد و بنده و خدا یکی شود و هر دو دارای یک روح و یک ذات شوند. اهل سنت و جماعت گویند که هر چند آهن پاره هنگامی که در آتش افتد سردی و سیاهی از آن باقی نماند و با آتش و رنگ آن یکی شود، ولی باز هم آهن پاره چیز دیگری است و آتش چیز دیگری. آدمی هر چقدر هم به خدای خود نزدیک شود و با او پیوند خورد، باز هم قادر به درک و شناخت کامل پروردگار نخواهد بود و همواره کوچک‌تر از آن است که با روح الهی یکی شود.

فرقه ۱۷- تناسخیه:

تناسخیه گویند چون مرگ آدمی فرا رسد و روح از تنش بیرون آید، روح او در تنی دیگر تجلی می‌یابد که متناسب با زندگی اوست. اگر نیکو کار باشد، روح او در تنی خشرو و در صورتی با حسن کمال می‌رود و اگر عاصی باشد روحش در چهره‌ای زشت و مکروه تجلی یابد و بدین ترتیب است که اعمال انسان در زندگی آینده او را در این دنیا رقم می‌زنند «هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند وجود ندارد مگر اینکه گروههایی مثل شمایند». [الأنعام: ۳۸]. اهل سنت و جماعت گویند اولاً که در این دنیا کسی دقیقاً از راز پس از مرگ آگاهی ندارد چنانچه خداوند می‌فرماید: «روزی تحقیق میابد که رازهای نهان و پنهان و کارهای پنهانی آشکار و آزموده می‌گردد و بدین هنگام برای انسان نه نیرویی است و نه یار و یاور». [الطارق: ۹-۱۰]. و این روز در روز قیامت است که انسان از اسرار تمامی نهانها آگاه می‌شود. ثانیاً اگر این عقده درست بود، هر کس یادش می‌آمد در گذشته که بود و در گذشته چکار کرده است و انسان بعد از هر زندگی و مرگ باز هم فرصت عمل داشت. درحالیکه در عالم واقع چنین نیست.

فرقه ۱۸ - متصلیه:

متصلیه گویند عالم مثل درختی است که تنه ذات دنیاست و گل برگش خوبی های آن و خارش بدی و شر است.

در باغ جهان رفته چو جان در تن مردم برگل گذری کرده و بر خار نشسته
در خرقة محمود منور شده ساکن برخاسته محمود چون آن یار نشسته
در ثابت و سیاره شده ذات تجلی بر تارک نکنید دوار نشسته

اهل سنت و جماعت گویند تصویر شما از جهان تصویری جزء از خواب و خیال نیست، وگرنه خدا قرآن و هزاران رسل داشته و هیچکدام از آنها در باب شکل هستی، چنین نگفته اند.

فرقه ۱۹ - منفصلیه:

منفصلیه گویند خداوند تعالی هیچ پیوند و ارتباطی با دنیا و زمین خدای یگانه ندارند، زیرا خداوند بلند مرتبه بزرگتر از آن است که خود را با جهان بشر مشغول کند. خداوند از تمامی جهان و خیر و شر جداست. اهل سنت و جماعت گویند خداوند نه پیوسته است نه جداست از عالم. و نه در درون آدم است و نه در بیرون. با جهان و انسانها ارتباط دارد، ولی این ارتباط ارتباطی بشری و حسی و مادی نیست، بهمین دلیل است که انسان آن را درک نمی کند و ذات آدمی برای خداوند عزیز است و اگر خلقت آدم نبود، کار تمامی هستی و موجودات بیهوده بود.

فرقه ۲۰ - حروریه (خوارج):

حروریه گویند چون پیامبر اسلام محمد ﷺ رحلت نمود، درب وحی بسته شد و هیچکس از خیر و شر و خوبی و بدی انسانها آگاهی ندرد. معلوم نیست که چکسی خوب است و چکسی بد است. هرچند هم تظاهر به خوبی کند. و تنها خداست که همه چیز را می داند. پس حکمی جزء حکم خدا قبول نیست. اهل سنت و جماعت گویند

حکم حکم خداست. اما اگر فرمان برداری کسی را حکم خدا را اجرا نکنیم، پس چگونه حکم خدا اجرا شود؟ حکم خدا دیگر بر کسی نازل نمی‌شود و هرکس به حکم خدا فرمان داد باید اطاعت او کرد و او را یاری کرد. خدا خلیفه و سلطان آدمی نخواهد شد و برای دستور دادن به میان شما نخواهد آمد و ایمان هرکس از عمل او، امانت‌داری و تقوایش، و بدی هرکسی از دروغ و خیانتش مشخص می‌شود. پس قبول حکم خدا قبولی حکم کسی است که قانون خدا را اجراء کند.

فرقه ۲۱- فارقیه:

فارقیه گویند علم با ایمان منافات دارد. کسی که ایمان دارد. علم ندارد و کسی که علم دارد ایمان ندارد. و نیست کسی که هم ایمان داشته باشد و هم علم. اهل سنت و جماعت گویند ایمان از علم می‌آید و کفر از جهل و نادانی. اگر آنکه کافر است کمی علم داشت و به دنیا و عاقبت کار خود می‌اندیشید، دیگر کافر نمی‌ماند و به الله ایمان می‌آورد.

فرقه ۲۲- منکریه:

منکریه گوید در روز قیامت شفاعتی نخواهد بود، زیرا کسیکه گناهکار است به جهنم و کسیکه درستکار به بهشت. و اگر شفاعت باشد، بدین معناست که کسیکه شایسته جهنم بوده به بهشت رفته است و این جور و ظلم است. اهل سنت و جماعت گویند شفاعت حق خداوند است، که با آن هر بنده‌ای که لایق بداند از جهنم برهاند. خداوند با شفاعت بر سایر گناهکاران فشار بیشتری در جهنم وارد نمی‌کند، بلکه آنها که از میان گناهکاران شایسته‌تر هستند، می‌بخشد و آنها که شفاعت نشده، بسته به عملشان مجازات می‌شود. «آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر کسی که خدا از او خشنود است».

[الأنبياء: ۲۸].

فرقه ۲۳- شیطانیه:

شیطانیه گویند خداوند خالق شیطان نیست. اگر خالق شیطان بود، بدین معنا که خداوند به معصیت و گناه بندگان خود راضی بوده است. «خدا راضی نیست از کفر و گناه بندگان». [الزمر: ۷]. اهل سنت و جماعت گویند نه شیطان و نه موجودی دیگر از خود اراده و قدرتی برای موجودیت و حیات در هستی ندارد. و هرگونه حیاتی در این دنیا از برکت اراده الهی است. و از طرفی شیطان انسان را مجبور به انجام عملی نمی‌کند و خود شر و بدی را بوجود نمی‌آورد. و در قرآن هیچگاه گفته نشده که شیطان چنین کرد و چنان گفت، و هرچه هست از عمل نیک و بد بندگان است. شیطان تنها وسوسه‌گر و یاد آور لذت بدی در ذهن اسلام است، که با وجود ایمان دیگر هیچ قدرتی نخواهد داشت. و شیطان هیچ‌گاه مسلط بر اعمال انسان‌ها نیست.

فرقه ۲۴- معتزلیه:

معتزلیه گویند آدمی در عمل خود هیچ مجبور نیست. در حیطه‌ای اداره خداوند وجود دارد و در حیطه‌ای دیگر از هستی اراده انسان و بس. اگر غیر این بود بنده در عمل خود مجبور می‌شد و روز آخرت و قضاوت الهی معنا نداشت. خداوند به حق دستور داده و خالق آنست و به شر کاری ندارد و خالق آن نیست. یعنی در قسمت هستی، اراده الهی حکم‌فرماست و در حیطه‌ای دیگر هرچه هست اراده موجودیت و بندگان است و خدا دخالتی ندارد. اهل سنت و جماعت گویند خداوند مالک و آفریدگار زمین است و تصرف مالک در ملک خود ظالم نیست. مالک با اراده خود به رعیت اجازه داده تا در ملک او زندگی کنند و از نعمت‌های او بهره گیرند. و رعیت در زندگی آزادند، ولی کار او را محاسبه می‌کند پس هر که بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌دهد. «و خداوند بر هر چیزی توانست». [البقرة: ۲۸۴].

فرقه ۲۵- کیسانیه:

کیسانیه گویند ما در بیابان هستی حیران مانده‌ایم و تسلطی بر اعمال خود نداریم. نمی‌دانیم این اعمال از ماست یا از دیگری و ندانیم عاقبت کار بندگان چیست؟ شر است یا ثواب؟ هر کس به تعبیری از خدا و هستی سخن می‌گوید و ما ندانیم که کدامین راه را برگزینیم. اهل سنت و جماعت گویند تو به اندازه اعمال و اختیاری که داری مسئول هستی و بس، و خداوند از چیزی که اراده تو در آن نیست سؤال نخواهد کرد. اگر نیک عمل بودی از آن بیم داشته بودی نگران ثواب آخرت خود مباش و اگر بد عمل بودی از آن بیم داشته باش. تو به تعبیر دیگران کار نداشته باش و بدانچه می‌فهمی عمل کن که خداوند از تعبیر خودت سؤال خواهد کرد.

فرقه ۲۶- وهمیه:

وهمیه گویند رفتار و قول آدمی بقایایی ندارد و از بین می‌رود، زیرا همه آنها وهم است. و هم دارای حساب و کتاب نیست. پس تصور آدمی از ثواب و عقوبت از روی جهل و نادانی است. اهل سنت و جماعت گویند قیامت و حساب و کتاب اعمال آدمی، وعده خداوند است و وعده خداوند حق است. و حاشا این که خداوند وعده‌ای نادرست دهد. و اگر حساب و کتاب نبود، آفرینش دنیا عبث بود و خدا کاری را در عبث انجام نمی‌دهد و دنیا نیازی به هزارن رسل و بیم و تهدید در کتاب‌های آسمانی نداشت. و اعمال انسان از بین نمی‌رود، بلکه در روز جزا در برابر چشمانش تجلی می‌یابد تا کار خود را در دنیا ببیند.

فرقه ۲۷- بکریه:

بکریه گویند چون ایمان از علم آید، پس هر کس در طلب علم رفت و زندگی را بدین راه کنار نهاد. پس به درجه‌ای از علم قائل گردد که تکلیف و تعهدی بر او نباشد و از طاعت و عبادت معاف است. و تا آن اندازه که احتیاج داشته باشد در مال و دارایی

مردم شریک است. و هرکس او را از این کار منصرف کند ظالم است. زیرا علماء وارثان نبوت هستند و اگر اینها عمر خود را صرف علم نمی‌کردند دنیا پر از کفر و جهل می‌شد. پس چون علماء اقامت دین محمدی می‌کنند، کفاف ایشان بر امت واجب است. اهل سنت و جماعت گویند، گویند علمی نیک است که سبب طاعت و عبادت بیشتر شود، نه علمی که انسان را از طاعت و عبادت دور کند. زیرا خداوند می‌فرماید: «تنها دانشمندان و علماء شایسته از خدا می‌ترسند». [فاطر: ۲۸]. زیرا عالم بدلیل علمش خدا را بیشتر می‌شناسد و خشوع او بهتر خواهد بود. ولی جهل مانع از شناخت صحیح خدا خواهد شد. پس طاعت بیشتر در علم و آگاهی است. و مال هر کس به خود او تعلق دارد و تصرف در مال کسی بدون اجازه او حرام است.

فرقه ۲۸- راوندیه:

راوندیه گویند خداوند صد و چهار کتب بر پیامبران خود نازل کرد که اطاعت از همه آنها واجب است و هیچکدام از آنها را نباید انکار کرد زیرا انکار آنها، انکار حکم خداست و همه آنها با هم برابر و یکسانند. اهل سنت و جماعت گویند مسلم است که احترام کتاب‌های آسمانی واجب و ایکان به آنها ضروریست، ولی همه آنها با هم برابر نیستند. زیرا هر یک از آنها به مصلحت مردمان زمان خود نازل شده‌اند و تنها قرآن است که به مصلحت مردم تا آخر زمان نازل گشته است. از طرفی باقی کتاب‌ها در تحریف مصون مانده‌اند و از آنها چیزی کاسته‌اند یا چیزی بر آن افزوده‌اند و تنها قرآن است که از این بلاها مصون مانده است. پس تنها اطاعت از قرآن فرض است.

فرقه ۲۹- مشبهه:

مشبهه گویند خدا صورتی زیبا و دلربا و زیبا دارد که با عظمت و جلال او سازگار است و بر فراز عرش نشسته است و ملائک بر او صف بر بسته‌اند و بدین‌گونه دنیا را پادشاهی می‌کند. و خداوند شبیه آدمی است، اما از همه آدم‌ها زیباتر است. اهل سنت و

جماعت گویند ضمیر و ظاهر صورت، تنها متعلق به آدم است و تنها آدمی بدین شکل آفریده شده است و قالب آدم برای آفرینش چنین بوده است. و دلیل ندارد که خداوند به قالب ظاهری آدمی درآید و بدین شکل باشد. و تمام این خیالات از آنجا سرچشمه می‌گیرد که انسان خداوند را با جهان ماده و زیبایی‌های آن می‌سنجند.

فرقه ۳۰- جهمیه:

جهمیه گویند انسان هیچ‌گاه قادر نیست که خدا را بشناسد و به معرفت آن سیراب گردد، زیرا فهم ارداک آدمی جزء وهم و خیال نیست و خدا را با وهم کاری نباشد. پس هرکس بگوید به معرفت الله دست یافته‌ام او کافر و دروغگو است. و پیامبر محمد ﷺ فرموده، همه آدمیان در معرفت خدای تعالی احمقند و نادان. اهل سنت و جماعت گویند شناخت و رسیدن به معرفت الهی از راه قلب و یقین ممکن است و نمی‌توان آن را انکار کرد، اما شناخت دقیق خدا و فهمیدن تمام چیزهایی که او آنرا دربر دارد، ممکن نیست و اگر غیر این بود هیچکس از راه فهم و عقل و یقین به خدا نمی‌رسید و خدا برای اثبات وجودش و قیامت این همه دلیل و برهان نمی‌آورد. پس عقل آدمی وهم و خیال نیست و خداوند عقل آدمی را قاضی شناخت خود و آثارش در هستی، برای انسان قرار می‌دهد. تو به قیمت و رای دو جهانی چکنم قدر خود را نمی‌دانی

فرقه ۳۱- زنادقیه:

آنها گویند هیچکس قادر نیست خدا را بشناسد، پس بر او تکلیفی نیست و انسان نمی‌تواند آنطور که شایسته است طاعت و اطاعت خدا را بجای آورد پس سخن گفتن در این مورد بیهوده است. اهل سنت و جماعت گویند باطن این فرقه برای فرار از تکلیف عبادت است. زیرا خداوند طاعت و عبادت را بر تمام بندگانش از رسل گفته تا عاجزترین آنها واجب کرده است. زیرا هرکس شناختی از خدا دارد و به اندازه شناختش

به معرفت می‌رسد و به همان اندازه مسئول است. و عدم شناخت دقیق خدا دلیلی بر عدم تکلیف نیست.

فرقه ۳۲- معترفیه:

معترفیه گویند از آنجا که خدا غنی و بی‌نیاز و بخشنده است، عالم از شوق گرفته تا غرب نعمت خداست، و این نعمت مثل سفره‌ای گسترده است. و آدمی مهمان این سفره است و هرچه بخورد و هرچه بکند بر او حلال است. زیرا میزبان درباره سفره‌اش سؤال نخواهد کرد. و خداوند بالاتر از این است که بخاطر نعمتی که به انسان داده است از او سؤال کند. اهل سنت و جماعت گویند دنیا نعمت خداوند است، ولی کسی که شکر آن نعمت را بجای آورد با کسی که کفران سفره او کند، برابر نخواهد بود و خداوند بار دیگر بر او سفره نخواهد گسترد. و از نعمت دنیا سؤال می‌شود تا خوب و بد با هم برابر نباشد.

فرقه ۳۳- ملاحده:

ملاحده گویند اصل آدمی از نطفه از خون و خون از خوردنی‌های حیوانی و نباتی و اصل حیوان از نبات و نبات از خاک و باد و آتش و آب. هنگامیکه دنیا بمیرد و عدم فرا رسد، اینها که عامل انسان هستند هم می‌میرند و دیگر کسی احیاء نخواهد شد و همه در عدم فرو روند و کسی برای پاسخ زنده نخواهد شد. اهل سنت و جماعت، گویند انسان می‌میرد ولی روح انسان مردنی نیست و جاویدان است، و جسم او فنا ناپذیر است. جسم غلاف است روح شمشیر. و شمشیر را از شکستن غلاف چه باکی باشد؟

منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی مفروش خویش را ارزان که تو بس گرانبهایی
تو چه تیغ ذو الفقاری تن تو غلاف چوبین اگر این غلاف بشکست تو شکسته دل چرایی

فرقه ۳۴- منجمیه:

منجمیه گویند هفت ستاره و سیاره پدران و عناصر چهارگانه مادر آندند: آب و خاک و باد و آتش. و فرزندان ایشان عبارتند از: معادن و نبات و حیوانات. و هرچه در دنیا هست حاصل اینهاست. پس چون قیامت درآید و پدران و مادران از بین روند، همه از بین می‌روند و جزء عدم چیزی باقی نماند. اهل سنت و جماعت گویند افلاک و انجم و طبایع و عناصر آنها آلتی بیش نیستند. خالق اینها و سایر موجودات خداست و بس و اینها از خود نه اختیاری دارد و نه قدرتی. خدا هرکس را بخواهد زنده می‌کند و هر کس را می‌خواهد می‌میراند. و اگر اینها پدر و مادر موجودات باشند، این قدرت‌ها را با اراده خدا بدست آورده اند نه خود.

فرقه ۳۵- وضعیه:

وضعیه گویند انبیاء شایسته‌ترین افراد روی زمین بوده‌اند و بدلیل ایمانشان بدین درجه نائل شده‌اند. ولی باقی انسان‌ها از این حقیرترند که بر آنها از آسمان حکم نازل شود. پس باید قیاس کرد تا چه تقوی و ایمان داشت تا به درجه انبیاء رسید و بر انسان حکم نازل شود.

زمین در جنب این نه سقف مینا چو خشخاشی بود بر روی دریا
مگر تا تو از این خشخاش چندی سزدگر بر برویت خود بخندی

اهل سنت و جماعت گویند درست است که دیگر انبیاء نخواهند بود، ولی رفتار و اعمال و سخنان آنها و کتاب‌های آنها موجود است و مردم هر عصر از حکم و احوال آنها آگاهی دارند و قلب مؤمن به آنها ایمان می‌آورد. و لازم نیست که آدمی معجزه را با چشم

ببیند و حکم را از زبان پیامبر بشنود، بلکه معجزه و حکم الهی همه در قرآن هستند و مؤمن با آن به هدایت می‌رسد.

فرقه ۳۶- فلاسفیه:

فلاسفیه گویند بدن آدمی جسم است بعد از مرگ متلاشی شده و امکان باز سازی آن وجود ندارد. ولی روح آن جاویدان باقی می‌ماند. زیرا روح ترکیبی ندارد و جسم نیست. و جوهر ملائکه چون از جسم نیست و از روح است پس فناپذیر است. اهل سنت و جماعت گویند تن آدمی جسم است و بعد از مرگ متلاشی می‌شود ولی جمع کردن آن برای خداوندی که یکبار آن را خلق کرده و آن را از هیچ آفرید سخت و دشوار نخواهد بود، پس این امر تحقق می‌یابد. «کسی که آنها را زنده می‌گرداند که نخستین بار آنها را آفریده است». [یس: ۷۹].

فرقه ۳۷- کرامیه:

کرامیه گویند ایمان اقرار به زبان است و بس و ایمان دل لازم نیست. ایمان ظاهری است نه باطنی. اهل سنت و جماعت گویند اگر ایمان تنها با اقرار زبان باشد، گرچه به ظاهر جزء مسلمانان باشند و خون و مالش حفظ شود و در این دنیا خود را نجات دهد، ولی در جهان دیگر جزء زیانکاران است. زیرا او قبلاً ایمان نیاورده است و باطناً به اسلام معتقد نبوده است. و تظاهر در اطن دنیا کار را از پیش می‌برد ولی در آن دنیا نه.

فرقه ۳۸- خازمیه:

خازمیه گویند چون ایمان ماهیتی مجهول دارد و کسی از اندازه و درجه آن آگاه نیست، پس مردم در هر دین و ملت و هر درجه از ایمان که باشند، معذورند و سرزنشی

بر آنها نیست. اهل سنت و جماعت گویند هرکس دارای عقل است و اگر بالغ باشد، به نسبت عقلش در برابر خدای یگانه مسئول است و به همان درجه، ایمانش سنجیده می‌شود. ایمان کسیکه می‌داند، با کسیکه نمی‌داند برابر نیست و خداوند به اندازه دانشی که به بشر عطاء فرموده از او ایمان می‌خواهد و مردم باید بکوشند با طاعت و عبادت درجه ایمان خود را بالا ببرند.

فرقه ۳۹- اباضیه:

اباضیه گویند ما نمی‌توانیم گواهی دهیم که چه کسی کافر است، و حتی مطمئن نیستیم که خود داری ایمان کافی هستیم و جزء سعادت‌مندانیم یا زیانکاران. پس چگونه بفهمیم که کسی مسلمان است این کافر، پس گواهی می‌دهیم که همه منافقند و بصورت ظاهر مسلمانند و در باطن کافر. اهل سنت و جماعت گویند هرکس تا زمانیکه عمل صالح انجام می‌دهد مسلمان است و تا زمانیکه نشانه نفاق در آن پیدا نشود نمی‌توان او را منافق نامید. زیرا ایمان و کفر و نفاق همه دارای علائمی هستند که از رفتار آدمی می‌توان به آنها پی برد و قرآن این علائم را ذکر کرده است.

فرقه ۴۰- لوزیه:

لوزیه (کوزیه) گویند در ظاهر تمامی گروهها با هم یکسانند و هنگامی که آنها را می‌شکافی معلوم می‌شود که در درون آنها چیست و مغزشان چگونه است. آدمی نیز بدین منوال است و اگرچه برخی خود را مسلمان می‌دانند ولی از درون آنها کسی آگاهی ندارد که مسلمانند یا کافرند، پس همه را باید کافر و نجس دانست و خود را از آنها دور نگه داشت. اهل سنت و جماعت گویند این عقده برخلاف قرآن کریم و سنت نبوی محمد ﷺ است. زیرا این دو مسلمین را به برادری و نزدیکی دعوت می‌کنند و می‌گویند با هم غذا بخورید، با هم همسفر شوید، با هم نماز بخوانید و از حال هم غافل نباشید. و تمام کسانی که به مسجد می‌آیند، دارای اعتقاد کاملی نیستند، ولی از آمدن به مسجد منع

نمی‌شوند و کسی نمی‌گوید چون فرد بظاهر مسلمان شده‌ای، قدم به صحن مسجد نهاده پس مسجد نحس شده است.

فرقه ۴۱- اخشیبه:

اخشیبه گویند عمل انسان بمانند قلمی است که با آن می‌نویسد و چون مرگ فرا رسد، قلم بخشکد و نه نوشته‌ای بدان اضافه شود و نه از آن کم شود. اگر نیکی کرده باشد همان است و اگر بدی کرده باشد همان. نه نیکی زیاده می‌گردد نه بدی. اهل سنت و جماعت گویند هرکس سنتی حسنه برجای گذارد تا آن سنت برپا باشد بر او ثواب نویسند و هرکس سنت بدی برجای گذارد تا آن سنت بر جای باشد بر او بدی می‌نویسند. دعای فرزند صالح نیز که به تربیت پدر و مادر، صالح شده است بر ثواب پدر و مادر مرده می‌افزاید. کسیکه به دیگری چیزی بیاموزد تا وقت که از آن علم بهره برند، بر آموزگار ثواب می‌نویسند. و کسیکه از صدقه خود مسجدی یا خانه‌ای برای مستمندان و بیماران و...، از آسایش و امنیت آنها ثواب می‌برد و ثواب بعد از مرگ بسته نخواهد بود.

فرقه ۴۲- تغلیبه:

تغلیبه گویند تقدیر آدمی از پیش نوشته نشده، بلکه خداوند بلند مرتبه آرا نو به نو می‌نویسد و هر وقت کاری آدمی انجام دهد این عمل در همان وقت نوشته شده و جزء سرنوشت او تلقی می‌شود و کتاب زندگی کسی از پیش نوشته نشده است. اهل سنت و جماعت گویند تمامی اعمال انسان از پیش نوشته شده است و آدمی در روز ازل بلی را، برای اینگونه بودن و حیات کردن گفته است و خداوند از سرنوشت هر انسانی آگاه است. «ایشان را بر خود نشان گواه گرفته است که آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری گواهی می‌دهیم». [الأعراف: ۱۷۲].

فرقه ۴۳- قاسطیه:

قاسطیه گویند هرکه در این دنیا بدی کند، در همین دنیا به او بدی می‌شود و کسیکه در این دنیا خوبی کند در همین دنیا به او خوبی می‌شود. پس نیازی به آخرت نیست و نباید در مورد آن نگران بود. اهل سنت و جماعت گویند دنیا میدان عمل است و آخرت میدان نتیجه و کسیکه در این دنیا بدی کند، به او بدی می‌شود تا بدی‌های خود را بیاد آورد و از آن برگردد و کسیکه در این دنیا خوبی می‌کند و در این دنیا به او خوبی می‌شود تا بخدا بیشتر ایمان بیاورد. بدی دنیا برخی از گناهان را پاک می‌کند و این دنیا هشدار برای بیداری آدمی است و کمک به کم شدن عذاب آخرت. ولی در قیامت است که دقیقاً به حساب آدمی رسیدگی می‌شود. و برخی از گناهان هستند که در این دنیا برای آنها قصاصی نیست. مثلاً کسیکه بیش از یکنفر را کشته تنها می‌توان خون یکنفر را از او ستایند.

فرقه ۴۴- تکوینیه:

تکوینیه گویند خداوند خالق همه چیز است و ذات خود را نیز خود آفریده و خود را بوجود آورده است. اهل سنت و جماعت گویند مسلم است که خداوند خالق همه چیز است، اما هیچ چیز نمی‌تواند علت وجود خود باشد. پس خداوند را کسی نیافریده، بلکه همیشه بوده و همیشه خواهد بود (ازلی و ابدی است.) و کسیکه ازلی و ابدیست احتیاجی به خلق شدن ندارد.

فرقه ۴۵- متوسمه:

متوسمه گویند هرچه هست از دل است. اگر دل پاک باشد، عمل نیز پاک است و اگر دل تیره باشد، عمل نیز بد است. پس دل خود را پاک کن، و تنها در پی دل باشد تا عملت پاک باشد. اهل سنت و جماعت گویند دل مخزن عمل است و خیر و شر از آن بر آید. ولی سعادت انسان تنها در دل و پاکی آن نیست، بلکه باید فرمان خدا و رسولش

محمد ﷺ را نیز برد و اطاعت آنها را کرد، هرچند که دل را خوش نیاید یا دل آنها نپسندد، زیرا دل به تنهایی سعادت آدمی را به او نشان دهد.

فرقه ۶۶- محروقیه:

محروقیه گویند آتش جهنم چنان شدید است که کافران فرصت عذاب کشیدن را نیابند و فوری در آن بسوزند و خاکستر شوند. پس در جهنم عذاب نیستند، بلکه نابودی است. اهل سنت و جماعت گویند کافران را از عذاب رهایی نباشد و هرکس به اندازه گنااهش عذاب می‌کشد و اگر قرار به نابودی بود، دیگر به جهنم احتیاجی نبود و خدا پس از مرگ کافران را نابود می‌کرد. خدا در جهنم کافران را عذاب داده و اگر پوست و استخوان آنها را از بین رود، پوست و استخوانی دیگر برای آنها می‌سازد. «هرگاه پوست‌های آنها بریان و سوخته شد، پوست‌های دیگر بجای آن قرار می‌دهیم، تا مزه عذاب بچشند». [النساء: ۵۶].

فرقه ۶۷ - بوستانیة:

بوستانیة گویند از آنجا که زمین برای دوزخ کوچک است، پس هنوز وجود ندارند و بعد از قیامت خداوند زمین و آسمان را بزرگ کرده و دوزخ و بهشت را بر جای آن بنا می‌کند. اهل سنت و جماعت گویند بهشت و دوزخ اکنون وجود دارند و در اسفل السافلین، زیر طبقه هفتم زمین مکانیست که آنها سچین نامیده‌اند و دوزخ در آنجا قرار دارد. و بالای طبقه هفتم آسمان درخت سدره المنتهی است که بهشت اکنون آنجاست و بام بهشت و عرش خداوند است.

فرقه ۴۸- مفروعیه:

مفروعیه گویند چون سرنوشت آدمی از روز اول نوشته شده خداوند از همه امور فارغ است و کاری به خیر و شر آدمی ندارد و جهان خود به خود سلسله مراتب خویش را طی می‌کند. اهل سنت و جماعت گویند آنچه لازم بود نوشتند و فارغ شدند و آنچه عمل می‌کنید و می‌گویید می‌نویسند و دو فرشته بر دوش تو سوارند که این کار را می‌کنند. و خدا تعالی هر روز شأنی دارد و خیر و شر را بحال خود رها نمی‌کند.

فرقه ۴۹- نجاریه:

نجاریه گویند چون دست و پا و زبان و دیگر جوارح آدمی خداست و آدمی را او آفریده، پس فعل بندگان فعل اوست و اگر جزایی در کار باشد، خداوند فعل خود را جزا داده‌است. زیرا ایشان اراده خود را از خدا می‌گیرد نه بخاطر چیزی که خدا بر او تقدیر کرده‌است. اهل سنت و جماعت گویند آدمی بر اساس سعی و تلاش و خیر و بدی عملش جزاء می‌شود که آنها را با میل انجام داده‌است نه آنهایی که در آن مجبور بوده‌است. «هیچکس بارگناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد و اینکه برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جزء آنچه کرده‌است». [النجم: ۳۸-۳۹].

فرقه ۵۰- خارجیه:

خارجیه (خوارج) گویند برای مسلمانان خدا و رسولش بس است. و جزء این دو فریادرسی نیست. از آل رسول محمد ﷺ و علی مرتضیٰ چه برآید. از همه بیزاریم و از آنها دوری می‌جوئیم.

آنکس بهر دو عالم کارش نظام گیرد کرد بدست همت، دامن آل یاسین

اهل سنت و جماعت گویند بی احترامی به علی ﷺ کفر است زیرا امیر مسلمین است و رسول خدا محمد ﷺ او را ولی خود ساخت و مسلمین را به حبّ و دوستی او فرمان داد.

فرق ۵۱- اسماعیلیه:

اسماعیلیه گویند پیامبر حجتی است از خداوند، و زمین هیچگاه از حجت خالی نمی‌شود. پس در هر عصر خداوند حجت خود را بر یکی از بندگانش نازل می‌کند تا پیشوای مردمان باشد و با آن عصر سازگار است. اهل سنت و جماعت گویند بعد از پیامبر محمد ﷺ هیچ نبی نباشد و هیچ کتابی جزء قرآن نیست و اگر اینگونه بود اسلام دینی کامل نبود و در هر عصر احتیاج به اضافه شدن چیزی در کتاب آن بود. خداوند اسلام را بعنوان شریعت کامل پسندیده و راه مستقیم همین است که به قرآن و سنت نبی محمد ﷺ اقتدا کنیم.

فرق ۵۲- جلامیده:

جلامیده گویند ما از حکمت صحابه چیزی نفهمیدیم و ندانستیم به کدام آنها اقتدا کنیم، پس هرکدام که بر آن اتفاق نظر شد، به آن اقتدا می‌کنیم خواه صالح باشد و خواه ظالم. اهل سنت و جماعت گویند امامت عهد خداست و خلافت امانت است، پس نشاید در امانت خیانت کرد و به ظالم و جور حکومت راند و کسیکه، ظالم باشد، اطاعت از او جایز نیست.

فرق ۵۳- حکمیه:

حکمیه گویند چون بین صحابه اختلاف پیش آمد پس قول و اتفاق و اجماع آنها معتبر نیست، حال آنکه خلافت از میان زمین برخاسته است و کسی استحقاق خلافت را ندارد. و تا روز قیامت هر کس دعوی خلافت کند باطل است. و حکم تنها حکم قرآن است و هر حکمی جزء آن باطل است اهل سنت و جماعت گویند باید مطیع فرماندهی بود که عادل است و اصل اسلام را جاری می‌سازد و از قبول حاکمی که ظالم و فاسق است باید سربازد. و این حکم خداست که می‌گوید اطاعت کنید از خدا و رسولش و

اولامرتان، و جماعت آدمی را بدون سرپرست نباشد. حکم، حکم خداست، اما حکم خدا باید توسط انسان جاری شود.

فرقه ۵۴- لاینه:

لاینه گویند باید ابوبکر صدیق و عثمان و عمر و عایشه و برخی از اصحاب را لعن کرد. چون لعن آنها ثواب دارد زیرا آنها خطاکار و گناهکارند. اهل سنت و جماعت گویند کسیکه زیاد لعن کند به گفته پیامبر محمد ﷺ شفاعت نمی‌شود، چه رسد صحابه رسول محمد ﷺ، که پیامبر محمد ﷺ آنها را دوست داشت و با آنها نسبت فامیلی داشت و در ثنای آنها دهان گشوده بود را لعن و نفرین کنند و اگر صحابه خطا کردند، خدا به خطای آنها آگاه است و آن را محاسبه می‌کند.

فرقه ۵۵- رجعیه:

رجعیه گویند کسانی که به آنها ظلم شده باشد روزی به دنیا برمی‌گردند و انتقام خود را از ظالم می‌گیرند. اهل سنت و جماعت گویند به گفته قرآن هر کس در دنیا فرصت عمل دارد و اگر از دنیا رفت دیگر رجعتی وجود ندارد. و معجزه حضرت عیسی و اصحاب کهف را نمی‌توان بدون دلیل و مدرک از قرآن یا سنت رسول خدا محمد ﷺ، عمومیت داد.

فرقه ۵۶- قبریّه:

قبریّه گویند آدمی را در قبر گنجانند که تنها در اندازه خود اوست و بس، پس چگونه می‌شود که دو فرشته (منکر و نکیر) به پیش او آیند و از او سؤال کنند؟ پس سؤال قبر اعتباری ندارد. اهل سنت و جماعت گویند منکر و نکیر جسم نیستند که میت جای آنها را تنگ کند و اگر لازم باشد خداوند قادر است قبر را بگشاید و آن را بزرگ کند و سؤال منکر و نکیر حق است و هرکس آن را انکار کند کافر می‌شود، زیرا به رسالت فرشتگان ایمان ندارد.

فرقه ۵۷- واقفیه:

واقفیه می‌گویند چون قرآن به صراحت نگفته است که قرآن حادث است یا قدیم پس نباید به هیچکدام از آنها نظر داشت، زیرا ممکن است اشتباه باشد و تو گناهکار شوی. اهل سنت و جماعت گویند کلام صفت متکلم است چون متکلم، خداوند بزرگ است و خداوند قدیم است پس صفات او نیز قدیم است و قرآن که کلام اوست قدیم است.

فرقه ۵۸- حشویه:

حشویه گویند در ازل جزء خداوند کسی دیگر نبوده پس موجودات در آن نبوده‌اند و سخنی نگفته‌اند پس چکسی در خلوتخانه ازلی با خدا گفتگو کرده و خدا او را امر و نهی کرده است؟ اهل سنت و جماعت گویند تمام موجودات در عالم قدیم بوده‌اند و همینطور که سرنوشت آنها نوشته شده با آنها سخن گفته شده و آنها رضایت خود را بر آنچه که اکنون در دنیا هستند اعلام کرده‌اند.

فرقه ۵۹- فاینه:

فاینه گویند چون قیامت فرا رسد و اسرافیل در ستور خود بدهد، دنیا را چنان ویرانی فرا گیرد که بهشت و دوزخ درهم ریزد و چیزی باقی نماند. اهل سنت و جماعت گویند همه چیز جزء خداوند یگانه نابود می‌شود و بهشت صفت رضای رحمان است و دوزخ صفت غضب. و خدا که نابود نمی‌شود و فنا به بهشت و دوزخ راه ندارد.

فرقه ۶۰- اثریه:

اثریه گویند هرچه در قرآن و سنت نبوی محمد ﷺ به ظاهر مشخص شده همه حرام است و قیاس بر آنها لازم نیست و نباید خود را به وواس اندازیم. و قیاس لازم نیست زیرا اولین کس که قیاس کرد شیطان بود. اهل سنت و جماعت، شرع دارای چهار رکن است: قرآن، سنت، اجتماع و قیاس. قیاس اصلی از اصل شرع است و معنای عبادت است

و عبور کردن و از صورت به معنی در آمدن اعتبار است. و خداوند می‌فرماید عبرت بگیرید از گذشتگان، یعنی بین خود و آنها و عقوبت خود و آنها دست به قیاس زنید.

فرقه ۶۱- مولهیه:

مولهیه گویند خداوند به کلیات توجه دارد نه به جزئیات. خداوند در پی عمل بزرگان و علماء و انبیاء و مجازات فرعون‌ها و ستمکاران بزرگ است و کاری به این ندارد که در یک خانه حقیر چه می‌گذرد و کسی سکه این بی‌ها را می‌دزدد. اهل سنت و جماعت گویند خداوند در هیچ مرحله‌ای حتی کوچک‌ترین مراحل خوب و بد را مساوی نمی‌داند پس همانگونه که به کوه توجه دارد به پر کاهی هم متوجه است و همانگونه که فیلی نظارت دارد، بر مورچه هم ناظر است. «هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه خداوند از آن خبر دارد و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر یا خشکی نیست که فرو افتد مگر اینکه در لوح محفوظ، ضبط و ثبت است». [الأنعام: ۵۹].

فرقه ۶۲- مبدلیه:

مبدلیه گویند کسیکه گناه کبیره مرتکب شده است توبه‌ای از او قبول نیست، پس باید او را به قتل رسانید، زیرا توبه او مرگ است. «پس بسوی آفریدگار خود برگردید و توبه کنید بدینگونه نفس خود را بکشید. و این در پیشگاه آفریدگارتان برای شما بهتر است». [البقرة: ۵۴]. اهل سنت و جماعت گویند مؤمن با گناه کبیره کافر نمی‌شود، تا جان به تنگ آید و حیات برای انسان باشد، توبه او قبول است و احتیاجی به قتل نیست. و قتل مجازات برای گناهی مثل قتل است و حکمی وجود ندارد که برای قول توبه، فرد باید کشته شود. و اگر اینطور باشد همه باید کشته شوند، زیرا هر کس گناهی کرده و پشیمان شده، مجازات او قتل است و دیگر کسی توبه نمی‌کند. «آیا نمی‌دانند که تنها خداست که توبه و زکات و صدقه را می‌پذیرد و تنها او توبه‌پذیر و مهربان است». [التوبة: ۱۰۴].

فرقه ۶۳ - کنزیه:

کنزیه گویند از آنجا که فقط خدا می‌داند که چکسی محتاج واقعی است، پس بهتر است که مسلمانان مال خود را در زیر زمین و خاک پنهان کنند و اگر احتیاجی به آن یافت از آن استاده کند. و اگر بدان محتاج نشد، خدا هر کس را صلاح بداند صاحب آن می‌کند. اهل سنت و جماعت گویند خداوند کسانی که مستحق هستند، در کلام خود ذکر کرده و زکات به آن هشت گروه می‌رسد و حق آنهاست.

فرقه ۶۴ - صوفیه:

صوفیه گویند صفای تن دل است و صفای دل در تنهایی و گوشه‌نشینی.

کزین خلوت تو در انجمن باش	رفیق خویشتن خویشتن باش
آشنایی خلق درد سر است	منقطع باش تا ندانندت
و رشوی گوشه گیر چون ابرو	بر سر چشم‌ها نشانندت
این همه جد و جهد حاجت نیست	آنچه روزیست می‌رسانندت

اهل سنت و جماعت گویند تنهایی و فرار از مسئولیت جامعه، اساس اسلام نیست و اگر اینگونه بود و پیامبر محمد ﷺ بدین منوال عمل می‌کرد، کسی مسلمان نمی‌شد. و در قرآن اینهمه آیه در مورد حج و زکات و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نبود و فقط دعوت به صفای دل می‌شد.

فرقه ۶۵ - دهریه:

دهریه گویند چرخ مین و لیل النهار و زمستان و تابستان هرچه هست همین است و جهان عین خانه خداست. و جهان دیگر نیز به همین منوال است و جمعی می‌آیند و جمعی می‌روند. اهل سنت و جماعت گویند دنیا شامل چیزهاست که می‌بینیم. آن را حس می‌کنیم و شامل چیزهاییست که آنرا نمی‌بینیم و حس نمی‌کنیم. و جهان دیگر آثار

و نشانه‌هایی دارد که در روایات و قرآن ذکر شده است. و نباید این دنیا چشم ما را کور کند و بگوییم هرچه هست در همین دنیا است.

فرقه ۶۶- شمراخیه:

شمراخیه گویند دنیا به تو نعمت بخشیده تا تو از آن استفاده کنی، پس باکی نیست که تو در آن زنا یا فحشاء ببار آوری. زیرا روزگار آنها را تسلیم تو کرده و تو به هر که میل کنی و قبت او را بخواهد او بر تو حال است. اهل سنت و جماعت گویند خدا حلال و حرام را تعیین کرده و حلال کردن و حرام کردن حلال امی باطل است. و اقوام گذشته به همین جهت ناود شدند، که حلال خدا حرام و حرام خدا را حلال کردند.

فرقه ۶۷- بهائیه:

بهائیه گویند امام مهدی ظهور کرده و قیام او به پایان رسیده است. اهل سنت و جماعت گویند قیام امام مهدی از نشانه‌های آخر الزمان است و علائمی دارد مثل دجال، یاجوج و ماجوج و حضرت عیسی علیه السلام.